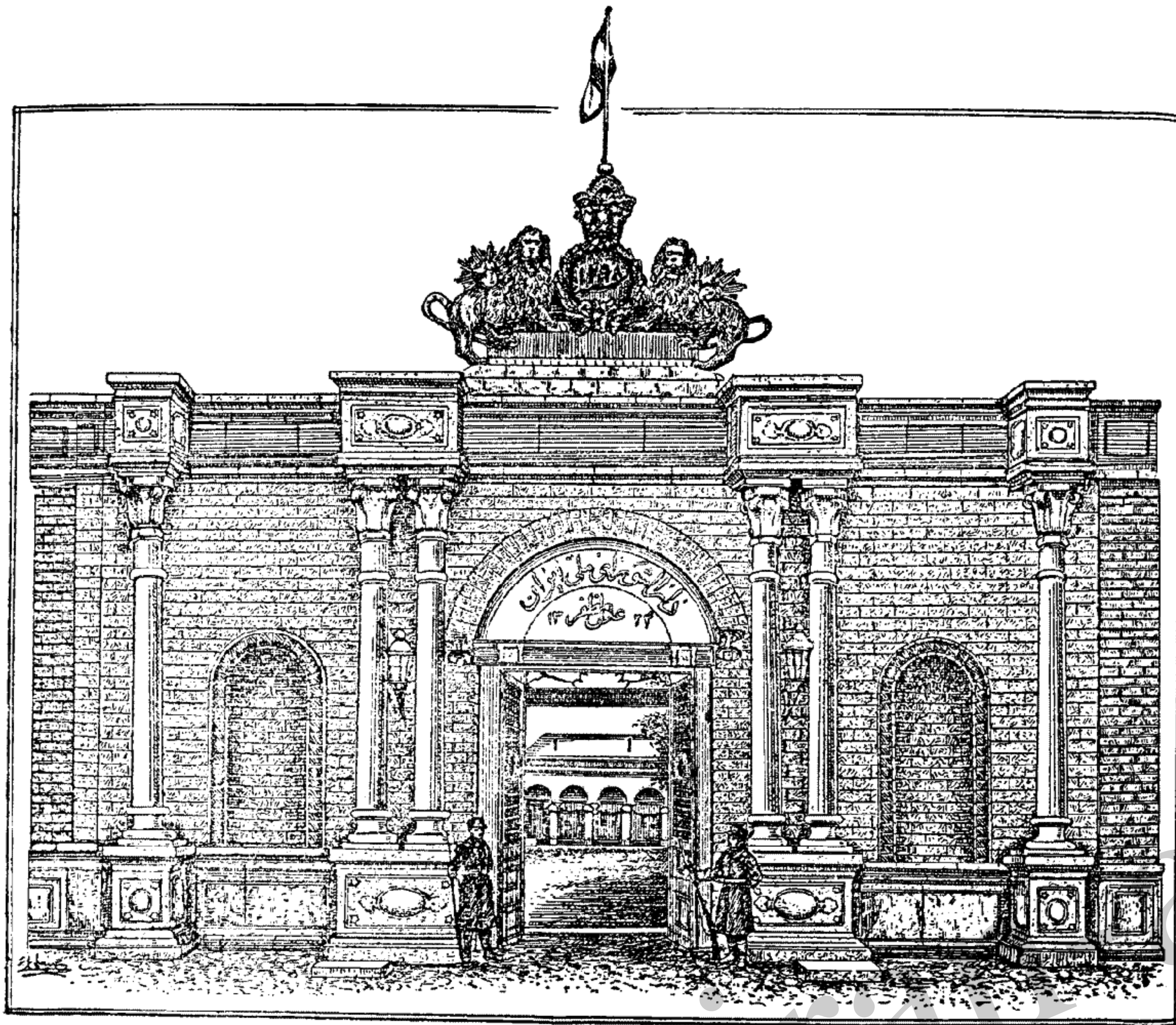


فهرست مندرجات

ردیف	عنوان	از صفحه	الی صفحه
۱	اعلام اسامی اعضاء منتخبه کمیسیونهای قوانین عدلیه - امور خارجه - داخله قوانین مالیه	۲۹۸۵	
۲	شور کلی نسبت بخر کمیسیون قوانین مالیه راجع به خالصجات انتقالی	۲۹۸۶	۲۹۹۹
۳	تقدیم لایحه تقلیل مدت مناقصه لوازم و ساختمان مؤسسه ذوب آهن از طرف آقای وزیر فوائد عامه بقید فوریت و تصویب لایحه مزبوره	۲۹۹۹	۳۰۰۱
۴	شور اول در ماده اول خبر کمیسیون قوانین مالیه راجع به خالصجات انتقالی	۳۰۰۲	۳۰۰۸
۵	قانون تقلیل مدت مناقصه لوازم ساختمان مؤسسه ذوب آهن	۳۰۰۸	



مذاکرات مجلس

دوره ششم تقنینیه

صورت مشروح مجلس يك شنبه ۳ ديمه ۱۳۰۶ مطابق سلخ جادی الثاني ۱۳۴۶

جلسه ۱۸۳

(مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر
بریاست آقای پیرنیا تشکیل گردید)
(صورت مجلس روز پنجشنبه ۳۰
آذر را آقای نگهبان قرائت نمودند)

غائبین با اجازه جلسه قبل
آقایان: حاج علی اکبر امین - محقق شیرازی -
شیروانی - شیخ الاسلام ملابری - معتضد استرآبادی
دشتی - اشتیانی - مدرس - حاج شیخ بیدات -

میهنپانی -- بی سلیان -- آیه الله زاده اصفهانی --

غائبین بی اجازه جلسه قبل

آقایان ؛ اعتبار -- اسدی -- مرتضی قلی خان بیات
ذوالقدر -- حاج میرزا حبیب الله امین -- امام جمعه
شیراز -- اعظمی -- نظام عفی -- زارع -- میرزا سید
مهدی معتمد -- قوام شیرازی -- افسر -- فیروز آبادی
دکتر مصدق -- حاج حسن آقا ملک -- جوانشیر -- میرزا
حسن خانب و ثوق -- حاج غلامحسین ملک -- زعیم
حاج آقا حسین زنجانی --

دیر آمدگان با اجازه جلسه قبل

آقایان ؛ بهار -- جهانشاهی -- محمود رضا

دیر آمدهگان بی اجازه جلسه قبل

آقای ، دیوان بیگی

رئیس -- آقای بامداد

بامداد -- عرض کنم که در صورت مجلس اولاً
دو قسمت نطق میبایستی یاد داشت میشد و حذف شده است
یک قسمت نطقی بود که آقای آقا سید یعقوب کردند
که نوشته نشده یکی هم بیانات آقای باستانی بود چون
نطقهای قبل از دستور در صورت مجلسهای چاپی نوشته
نمیشود خوب بود که این قسمتها اینجا نوشته می شد .
دیگر اینکه آقای قوام را در صورت مجلس غائب
بی اجازه نوشته اند در صورتیکه ایشان اجازه خواسته اند
و خوشبختانه حقوقشان را هم تقدیم کتابخانه کرده اند
خوب است کمیسیون عرایض هم موافقت کند

رئیس -- آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب -- در جلسه قبل بنده يك سؤال از
آقای رئیس الوزراء کرده بودم چون موقع پیدا نمیکردم
تذکر بدم که وزراء حاضر نمیشوند جواب سؤالات
را بدهند لذا خواستم در اینجا درج بشود نامقام ریاست
هم متذکر باشند و بگویند آقای رئیس الوزراء بیاید و
جواب بدهد

رئیس -- سؤالتان همانروز فرستاده شد

آقا سید یعقوب -- سؤالات سابق را عرض کردم

رئیس -- آقای حاج آقا حسین

حاج آقا حسین -- بنده را غائب بی اجازه نوشته اند
در صورتیکه اجازه خواسته بودم .

رئیس -- یادداشتی داده اید اصلاح میشود صورت

مجلس ایرادی ندارد ؟

(گفتند -- خیر)

رئیس -- صورت مجلس تصویب شد اشخاصی که

بعضویت کمیسیونها انتخاب شده اند اسامی شان قرائت می

شود بقیه را هم باید امروز انتخاب کنیم

(بترتیب آن قرائت شد)

کمیسیون قوانین عدلیه -- عده حاضر ۹۶

آقای حاج شیخ بیات -- ۵۴ رأی

آقای مولوی -- ۵۳ رأی

آقای دیبا -- ۵۰ رأی

کمیسیون قوانین مالیه -- عده حاضر ۹۵

آقای شریعت زاده -- ۵۵ رأی

یکنفر کسری است . اکثریت نداشته است

کمیسیون امور خارجه عده حاضر ۹۵ نفر

آقای طباطبائی و کیلی ۴۸ رای

کمیسیون داخله عده حاضر ۹۶ نفر

آقای اسکندر خان مقدم ۶۲ رای

آقای حشمتی ۴۹

یکنفر کسر است

رئیس -- فعلاً شروع میشود با انتخاب سه نفر برای

کمیسیون فوائد عامه . آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب -- اگر مقام ریاست موافقت بفرمایند

برای بعد از تنفس بهتر است

رئیس -- مخالفی ندارد ؟

(گفتند -- خیر)

رئیس -- میباید برای بعد از تنفس . جمعی از آقایان

پیشنهاد کرده اند که لایحه خالصجات انتقالی مطرح شود
مخالفی ندارد ؟

روحی -- بنده مخالفم .

رئیس -- بفرمائید .

روحی -- بنده در این قبیل لوایح خیلی مهم عقیده

دارم که وزیر مربوطه اش حاضر باشد بجهت اینکه ممکن

است بعضی از آقایان نمایندگان يك نظریاتی اظهار بکنند

در صورتیکه وزیر مسئول نباشد آن نظریه تعقیب نمیشود

و آن نظریه در آن قانون تأمین نمیشود حالا ممکن است

که ما خودمان بانبودن وزیر مسئول اینکار را بکنیم این البته

اشکالی ندارد ولی همان زحمانی تولید میشود که در قانون ممیزی

عملاً حاصل شد از این جهت بنده تمنا میکنم که آقایان موافقت

بفرمایند بمانند بعد از تنفس که وزیر مالیه هم حاضر بشود و

فرذا تولید اشکال نشود .

رئیس -- رأی میگیریم برای جزو دستور شدنش --

آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند .

(اغلب قیام کردند)

رئیس -- تصویب شد شور در کلیات است آقای روحی

روحی -- عرض کنم که غالباً دیده میشود گاهی يك

وضعیات در مملکت پیش آمد می کند که يك قضایائی

باعث تأسف و تأثر میشود . این که دولت از عهده

بر نیامده است خالصجات مملکت را بطور خوبی اداره

کند این باعث شده است که آقایان در سده بر آمده اند

خالصجات را بفروشند

عدل -- اشتباه می کنید . این خالصجات انتقالی است

نه خالصجات دولتی

روحی -- خواهش میکنم اجازه بفرمائید آقا . شور

در کلیات است آقای رئیس هم این جا تشریف دارند

عمادی -- فروخته شده است اینها

روحی -- همانکه فروخته شده است عرض می کنم
آقا . عرض کنم که تا ارزاق عمومی در مملکت تأمین
نشود بنده مخالف با این عقیده هستم . بایستی دولت کاملاً
ارزاق را در مملکت تأمین نماید و قوانینی بیورد که
از احتکار جلوگیری کند بعد مبادرت بان کار بکند .
امروز غالب آقایان میدانند که این خالصجات غالباً
جنس بده هستند خیلی هم جنس زیاد میدهند اگر
این خالصجات انتقالی نبود در کرمان شاید آن خیلی
ترقی کرده بود دولت و وزارت مالیه تعهد کرده است در
مقابل خبازان که هر روز يك مقداری جنس بخرند
بدهند که نان بپزند و بدهند مردم این مطلب باعث
شده است که مردم و طبقه سوم مملکت که حقیقتاً
وسیله زندگی ندارند مرفه باشند . بنده عقیده دارم
از این که این لایحه مطرح شود دولت ابتداء يك قانون
راجع بمنع احتکار بیورد که ارزاق عمومی تأمین بشود
بعد این قانون را بگذرانند

رئیس -- آقای عدل

عدل -- اولاً اینکه آقای روحی در مقدمه فرمایشات

فرمودند که در قانون ممیزی وزیر مسؤل حاضر نبود که

این قانون اشکال پیدا کرد . تصور میکنم فراموش کرده

بودند که قانون ممیزی مدنی در دوره پنج مطرح بود

وزیر مالیه هم همیشه در مجلس حاضر بود و دفع میکرد

مثل هر قانونی که نوشته میشود نواقص و معایب دارد

که در عمل معلوم میشود و بعد باید اصلاح بشود ولی

این مسئله که می فرمایند تأمین ارزاق عمومی تصور

می کنم اشتباه می فرمایند آنچه مربوط است با ارزاق عمومی را جمع

بخالصجات دولت است نه خالصجات انتقالی اینها مال مردم است

و لفظ خالصه که در سر اینها گذاشته شده است بان

جهة بوده است که يك وقتی خالصه بوده است و دولت

فروخته است . حالا بواسطه اینکه اینها جزو جمع زیادی

پیدا کرده است و در این انقلابات اخیر هم این املاک

بکلی خراب شده و حالا مالکین نمی توانند از عهده

مالیاتها بر آیند این است که این املاک همه ویران و خرابه مانده و مالکین نمی توانند آنها را آباد کنند و دولت هم مجبور است هر ساله از آنها مطالبه مالیات بکند و مالکین هم نمی توانند بدهند یعنی ندارند و ملکشان آباد نیست که بدهند این است که مهاجرت میکنند و میروند بطور خلاصه هر جا خلاصه انتقالی است خواهید دید که بکلی خراب و ویران است این است که دولت در نظر گرفته است یک کاری بکند که هم ضرری بمالیات دولت نخورده و هم یک منافع بدولت رسیده باشد و هم این املاک آباد شود این است که این لایحه را آورده است و در کمیسیون قوانین مالیه هم مطرح شد و نواقص اصلاح شد و حالا خبرش تقدیم شده است. اشکالی هم ندارد و البته آقایان هم هر نظری دارند پیشنهاد می فرمایند.

رئیس - آقای کازرونی

کازرونی - طرز معامله و مبادله خالصجات انتقالی که یکطرفش دولت است و یک طرفش اشخاص و بیشتر هم قبل از مشروطیت واقع شده اگر چنانچه بکنند و حقیقتش انسان بنحو خواهد برسد شباهت بهیچیک از این معاملاتی که در دنیا وجود دارد ندارد. دولت چطور مالک بوده است؟ معلوم نیست از روی چه میزان و چه مدرک و چرا انتقال ب مردم داده است؟ معلوم نیست بعد از انتقال هم چه نوع با مردم معامله کرده است در آن املاک آن هم معلوم نیست. تمام اینها را باید دقت کرد و چون این خالصجات انتقالی تعلق دارد ببعضی اشخاص بنده خیلی روی آن نمیخواهم حرف بزنم لکن بعضی موضوعات است که زندگان یک قسمت اعظم از این مردم توجه دارد و بنده می خواهم تذکر بدهم این جا اگر چنانچه جواب مساعدی بشنوم خیلی خوب ساکت میشوم بنده هیچ مدعی و بنحیل نیستم که ببرند چه فرق میکنند چه عیب دارد. اگر هم نشنیدم آنوقت بایستی استدعا کنم که این عدم موافقت با عرض بنده اقلات تطبیق با یکی از موازین جاریه در

یکی از اقطار دنیا بکنند. خالصجات انتقالی انواع متنوعه دارد و در ایران فرد آکل و اعلاش این است که دولت یک ملک شش دانگی را مالک و متصرف است بعد او را بدیگری انتقال میدهد بنده در این جا فعلاً عرضی ندارم یک خالصجات دیگری هم هست که فقط و فقط یک کلمه از لغت گرفته شده است و اطلاق بر آن شده است و آن خلاصه است و این املاک بیشتر در قسمت فارس و عربستان است که من نمیدانم چه شده و چه بوده که دولت در تمام نقاط فارس و عربستان

موقر - عربستان نیست آقا خوزستان است

کازرونی - بلی خوزستان (خوب ضرر ندارد. عربستان هم آقا جان مال ما است حالا یک قسمتش را هم برده اند دیگران غلط کرده اند. عیب ندارد وحشت نکنید) در تمام نقاط فارس و عربستان خلاصه خودش تصور کرده است مثل کازرون میگویند تمامش خلاصه است - دشتی و دشتستان میگویند خلاصه است. عربستان تمامش خلاصه است. پس این مردمی که در آنجا متوطن هستند از کجا آمده اند؟ از آفریقا آمده اند؟ از زنگبار آمده اند؟ از آسمان نازل شده اند؟ پس این خانه و لانه و زندگان اینها مال کیست؟ پس اینها چه کاره اند؟ مدتی است این املاک در دست مردم است. بدأ بیدار انا عن جد پانصد، هفتصد، ششصد سال که متصرف بوده اند الان هم متصرف اند باز میگویند خلاصه است؟ عجب در این جا است که می خواهم عرض کنم درست دقت کنید بعرض بنده به بینید چه می خواهم عرض کنم شاید ناطقه ام بتواند ایفاء کند عرض میکنم چنانچه یک کسی که مدعی مالکیت یک ملک یا یک بلوک عمده است یک قبری برای دفن خودش بنحوه تهیه کند باید پول بدهد و بخرد؟ اصلاً زمینی نیست که مال کسی باشد همه مال مردم است. مال مردم بوده است و هست و همینطور هم جاری بوده بعد حکام مخصوصاً در بعضی قسمت ها که رفته اند و حکومت کرده اند انتخاب

کرده اند بعضی نقاط خوب را که انفاقاً آب داشته است و حاصل خیز بوده است آن ملک را بیک ترتیبانی که میدانید (هیچوقت هم منسوخ نمیشود نه اینکه ادعا کنم در زمان استبداد بوده است فرق نمیکند خیر. لباس فرق کرده است) یک فرمانی یک قبالة بیک وسیله درست میکنند که این ملک مال من است آنوقت این آدم سالها هم درش تصرف میکرده است خوب و مردم چرا ساکت بودند؟ بواسطه اینکه یکی از شرائط این بود که همان صورت جزو جمع مالیاتی را در نظر بگیرند و همانطوریکه بوده است با مردم معامله بکنند مردم هم غافل از اینکه این جا خلاصه شده است و انتقال داده شده است باشخاص بکلی بی خیال بودند بعد هم هر سال هم میآمدند و مالیات را از مردم مطالبه میکردند و رسند میگرفتند و میگفتند که خوب ملک ما است و اصلاً فکر نمیکردند که اینطور شده است. حالا بیدار شده اند و متوجه شده اند و فهمیده اند که چه خبر است. بنده میخواهم عرض کنم یک چنین املاکی که ملک متصرفی مردم بوده است و هست و خودشان هم تصدیق خواهید فرمود که بعد از این هم باید باشد معذالک باز تصدیق میفرمائید که ملک مثلاً متعلق بیک حسن قلی بیک نامی بوده است دو مالک مستقل؟ توارد دو علت مستقل هر یک معلول واحد؟ این چطور میشود؟ چطور تصورش را میکنند؟ مالک یک ملک دو نفر باشند هم مالکیت او صحیح باشد و هم مالکیت این؟! ... این چطور میشود؟ علاوه بر این باید عرض کنم که آقایان بایستی یک قدری نظریاتتان را دقیق تر کنید بایستی مردم را از قید این اسارت خلاص کنید به بینید آنها می که بغصب و جبر و ظلم مدعی مالکیت مردم هستند اسمشان هم نمی آورم که کیستند شاید انشاء الله اسمشان محو بشود به بینند اینها چه معامله با مردم میکنند زمین مردم. مال مردم آب مردم را میبرند. همین مردم میروند درخت غرس میکنند آن وقت میآیند و این را خرص میکنند چطور

میآیند این باغ را خرص میکنند بعد خروار خرما. صاحبش هرچه فریاد میکند که بابا جان این باغ من صد خروار خرما ندارد پنجاه خروار هم ندارد میگوید خیر خراس من گفته است صد خروار است و باید بدهی بالاخره اینطرف و آنطرف میگوید خیلی خوب نصفش مال من و نصفش مال تو آنوقت این مالک بدبخت بیچاره باید تمام ثمره باغش را تسلیم مالک دیگر! یعنی آقای حسنقلی بیک بکند. آخر این چه کاره است؟ چه آثری در جامعه دارد؟! هیچ! هیچ! هیچ! چه کاره است؟! هیچ هیچ هیچ. کاش یک آدم زورمندی بود که مملکت از زور او استفاده میکرد کاش یک آدم بذالی بود که از تلاش ملت و مملکت استفاده میکرد بالاخره این آدم هیچ در هیچ بر جان مردم بر مال مردم ایفا نمیکند و این مردم نمیدانند تکلیفشان در این مملکت چه چیز است و چکار کنند و بکجا فرار کنند. برده هستند؟ بنده هستند؟! چه هستند؟! اینها کی هستند؟! میخواهم عرض کنم یک بلوک، دو بلوک، سه بلوک، ده بلوک، صد بلوک نیست. این بلویه در تمام مملکت هست. بدتر از این را عرض کنم مسئله خشت را آقایان میدانند که یکی از بلوکات مهمه است کسانی که متصدی و مباشر خشت بوده اند در سنین متوالیه سرحد دار مملکت بوده اند اگر مراجعه بتاریخ بفرمائید در زمان مرحوم کریم خان وکیل رحمة الله علیه آنها یک خدمات شایان مملکت کرده اند بقسمیکه مثلاً رستم خان را رسم سلطان خواندند این آدم بزرگ دشتی و دشتستان بود و خودش هم یک خان مستقل و صحیحی بود. مردی بود بذال و سخی از روی همان مناعت طبع و بزرگی فطرت با مردم سلوک و معامله میکرد این املاک هم بعد با حفاذ و نژادش منتقل شد. در این دفتر پوسیده های دیوانی هم (نمیدانم رقبات است چه است) اسمش نیست که اینها جزء خلاصه است یا بقلط یا بغیر غلط. بعد رنود آمدند و در تحت این عنوان که شما بقایای مالیاتی دارید سند مالکیت آن جا را برای خودشان صادر کردند

والان مالك و متصرفند ديگر كسى نمى رسد چرا ؟ بعد هم چه تدبيري براى اينكار كرده اند حالا عرض ميكنم رفتند و گفتند ما آمديم پول بشما ميدهيم ملك نان را آباد كنيد ملكتان در تصرف خودتان است پول هم بشما ميدهم ملك هم در تصرف خودتان باشد ما كه از شما نمى گيريم مال مال خودتان است . بعد يواش يواش بردند ملك را و حالا مالكين ملك بايد بروند و گدائي كنند چون خانه ندارند ، لانه ندارند ، زندگاني و معاش ندارند بايد تمام اراضي و املاك و اشجار مشمره همه چيز اينها را ديگري من غير حق برد و بخورد . آخر چرا اقلا آقا مى خواست يك نفر حق شناس و حق پرور برود بپرسد بگويد آقا اين بقايي ماليات مال كه بوده است چقدر است ! اين املاك قيمتش چقدر است ! چرا برده اند آخر اقلا بقدر بدهي كه قرض كرده اند اين شخص بيجاره دارد از ملك اين ها بگيرند و ملكش را پس بدهيد ! هيچ اينها نشده است امثال اينها هم آقا زياد است .

آقا سيد يعقوب -- آقا اين لايحه را بخوانيد هيچ ربطى باين مطالب كه ميفرمائيد ندارد .

كازرون -- اگر جناب عالي بگفدري شيطانيتان خوب ميشد بنبود شور در كليات است آقاى بزرگوار ! بگذار بگويم حرفم را قطع نكن !! مقام رياست اين جا تشريف دارند والله خيلى ردباري مى فرمايند والا ريشه اين حرركات را از مجلس شوراي ملي قطع مي فرمودند اگر ريشه اين حرركات قطع ميشد نفعش عايد دولت ومات و همه ميشد (صحيح است) و بالاخره آقا امثال اين املاكي كه عرض كردم در فارس زياد است يكي و دونا و سه تا نيست ...

احتشام زاده - در همه جا هست . فارس تنها نيست كازرون - بسيار خوب من خبر نداشتم و بايد تكليف همه اينها معين بشود . املاكي كه مردم يدا بيد متصرف و مالك بوده اند خورده مالك بوده است يكي صد ذرع داشته است يكي دو بست ذرع داشته است يكي دو بست

و پنجاه ذرع داشته است يكي يك جريب داشته است يكي دو جريب داشته است هيچ دليلي آقا وجود نداشته كه ديگري انتقال یافته باشد يك مرتبه يك كفايجه پيدا شده است كه من مالك اين بلوكات شما هستم و در عين حال شما هم مالكيد ؟! اين معما است !! اگر چنانچه كميسيون و دولت در نظر گرفته اند كه حقيقت رعايت حقوق اين مردم را كرده باشند بسيار خوب توضيح بدهند بنده هم قانع ميشوم . توضيح بدهند اين توضيح هم در صورت مشروح مذاكرات مجلس قيد بشود كه مردم در صورت لزوم و براى احقاق حق مشروع شان بتوانند استناد بهش بكنند اگر اينطور است كه ساكت ميشوم بنده و الا البته بقدر مقدور بايد از حيات و زندگان و جان و مال مردم و از تجاوزات يك عده هيچ و پوچ مدافعه بكنم .

فهمي مخبر كميسيون قوانين ماليه - مقدمه لازم است اين قسمت را عرض كنم كه آقاي كازرون در جلسه ششم مهرماه صحبت فرمودند كه حالا عرض مى كنم پيشنهادي در آن جلسه بنده و جمعي از آقايان كرديم كه راجت كميسيون قوانين ماليه راجع بخصاصات انتقالی مطرح شود . آقاي كازروني مخالف بودند و اظهاراتي كردند كه حالا ميخوانم .

بنده راستي بقدری تأثر دارم كه نيتوانم تأثرات قلبي خود را كلكان بعرض برسانم بالاخره بگذاريد كم كم حكومت مشروطه ملي شوم آخر اين قانون بلدي مربوط است به اينكه ما كم كم حكومت مشروطه ملي را تشكيل داده باشيم . شما به بينيد كارها چطور ميگذرد ولايات در چه حالند مردم وضعيتشان چطور است . آقا مي فرمائيد كه لايحه نيمدانم املاك انتقالی را كه من مى فهمم يعني چه ؟ ايشان هم مى فهمند براى چيست و بالاخره نتيجه اش چه خواهد شد ؟ به منفعت كي و ضرر كي تمام خواهد شد جزو دستور بكنند . تصديق بفرمائيد كه اين عبارت يك قدری موهن است ولي در هر موقعي كه در كار بوده اند همه سعي داشته اند كه زحمات و ضررهايي كه براى مردم در

كار بوده است مرتفع بكنند البته همه ماها هيچوقت مقيد نبوديم كه يك اصول جاريه را كه هر قدر هم بد باشد با هر فشاري كه ممكن است بجرمان ببندازيم . يكي از مسائلي كه فوق العاده بنده او را مهم ميدانستم از نقطه نظر اينكه براي مردم اسباب ضرر و زحمت براي دولت اسباب ضرر و زحمت و براي مأمورين هم وسيله استفاده است همین مسئله خالصجات انتقالی است و اين را هم مطمئن باشيد كه بنده شخصاً نه يك وجب خالصه انتقالی دارم و نه غير انتقالی و هيچ منفعتي هم از اين كار ندارم وليكن خيلي سعي داشتم كه اين زحمت را از سر مردم برداريم . در دوره چهارم در موقعيكه متصدي وزارت ماليه بودم اول دفعه اين لايحه را بنده پيشنهاد كردم بعد هم در مدني كه سر كار نبودم بوسايل ديگري اين كار را تعقيت كردم درجرائد و غيره نوشتم تذكر دادم و الحمدلله افتخار اين را دارم كه مدافع اين لايحه در مجلس شوراي ملي هستم خوشبختانه نمايندگان محترم هم متوجه اين ضررها و زحمان كه از اين راه مردم و دولت شده است شده اند و اميد وارم كه اين نتيجه را بگيريم كه اقلا اين لايحه را براي رفع اين زحمت بگذاريم آقاي كازروني اگر در يك موقعي در يك مطلبي مخالفت دارند البته آزادند مطالب خودشان را هم مي توانند بفرمائيد ليكن در تحت عنوان مسائل نهمت آميز تقريباً عقايد ديگران را زور زده كردن و مورد تهديد قرار دادن خوب نيست . سركار در مخالفت آزادي بنده هم در موافقت و همينطور هم ديگران . اميدوارم در آتیه رعايت اين نكته را بفرمائيد . اما آمديم در اصل موضوع . خود حضرت عالي در ضمن بيان مخالفت تمام آن مقصودي را كه از پيشنهاد شدن اين لايحه در نظر هست بيان فرموديد دولتهای قديم بتدریج بعنوان مختلفه صاحب يك خالصجاتي شده اند و هيچ دولتي در صدد اين برنيامده است كه برود در محضر شرع بنشيند يك ملكي را قباله كند و بخرد نه در ايران نه در هيچ دولت ديگري ، دولت فرانسه هم خالصجات خيلي زياد داشته ولي هيچ كدام

خريداري نبود تمام در نتيجه انقلابات و تغيير وضعيات و ضبط املاك مهاجرين با تخلفين حكومتهای وقت صاحب يك خالصجات شده اند دولت ايران هم بهمين طور با يك اشخاصي باغي بوده اند كه املاك ايشان را دولت ضبط كرده با يك اشخاصي بوده اند از بايت بده مالياتي يا غير مالياتي املاكشان ضبط شده هر چه بوده است خالصجات دولت در تحت اين عنوان بوده است .

كازروني - انواع ديگري هم دارد

فهمي مخبر - و همان ملاحظاتي كه در همه جا هست براي اينكه خالصجات را دولت از دست بدهد در اينجا هم بود ، باين معني كه دولت وقت ملتفت شد كه داراي يك املاك زراعتي فوق العاده زيادي است اولاً براي اداره كردن آنها يك مخارج فوق العاده زيادي را بايد تحمل بكنند در صورتي كه در دست اشخاص بودن اين مخارج را متضمن نيست ثانياً اشخاصي را بايستي بگمارند براي اداره كردن اين كارها كه ملاحظه توصيه و خصوصيات آنها در استخدام آنها بيشتر رعايت مي شد تا لياقت و تخصص براي امر فلاحه و در نتيجه اين ميشد كه از يك طرف محصول املاك ، فايده املاك متدرجاً از بين برود و از طرفي ديگر يك اشخاصي فشار بياورند كه داخل در استخدام دولتي بشوند و بالاخره بجاي اينكه مردم كار دان متخص در مملكت تربيت بشوند يك دسته هوجي يا اشخاصي كه بوسايل غير مشروع بخوانند املاك را بدست بياورند پيدا شود ، از هر حيث خرده مالك شدن املاك معلوم است كه فايده اش هم براي خزانه مملكت بيشتر ميشود هم براي ثروت مملكت زيرا قيمت ملك بيشتر ترقي مي كند و ترقي قيمت ملك موجب اعتبار مملكت مي شود اين بود كه در صدد برآمدند كه املاك را متدرجاً از دست دولت منتزع كنند و بدهند بدست اشخاص ، راههاي مختلف بنظر رسيد ، در بدو امر كه شايد قريب صد سال پيش بود با هشتاد سال قبل ، مسئله اقطاعي بود يعني خالصجات را

حسب المقاطعه میدادند بیک اشخاصی و معین میکردند که شما باید در سال فلان مبلغ نقد و فلان مقدار جنس بپردازید و ملک را بشما واگذار میکنیم این اسم را اقطاعی میگذاشتند.

امیر اسد الله خان عامری - چی؟

فهیمی - اقطاعی؛ یعنی حسب المقاطعه. ابتدا انتقال خالصجات در تحت این نظر بود بعد (مسبقاً که سابقاً دولت در خیلی از ولایات و ایالات دارای سوار و سربازان محلی بود و مجبور بود به آنها حقوق محلی بدهد، یعنی نا وقتی که بر میگشتند بخانه خودشان دولت باید بهر کدام ماهی سه تومان یا شش تومان حقوق بدهد برای شش ماهه که در محل هستند و مسؤل این عده سرباز هم همیشه رؤسا و خوانین محلی بوده اند) دولت فکر دیگری که کرد این بود که خالصجاتی که در هر قسمت هست بان رؤسای محلی باسم مواجب سوار و سرباز واگذار کنند بعنوان تیول سرباز و سوار که از عوائد آن حقوق محلی مأمورین را بردارند و با دولت حساب بکنند. این هم يك قسم انتقال شد از طرف دولت يك قسم دیگر که تقریباً فرمایش سرکار هم فی الجمله ای مشمول آن می شود این بود که ایلاتی را از محلی دیگر میگوچانیدند و میآوردند يك ملك خالصه را بانها میدادند که برت خودشان قرار دهند، همین الان در اردبیل، همدان، استراباد، جاهای دیگر خیلی از این قبیل خالصجات هست همین جا در لار مرانمی هست که مخصوص يك ایلاتیست که از جاهای دیگر کوچانیده اند آورده اند باینجا که در این چندین سال محل سکناى ایشان آنجاست

کازرونی - عرض بنده غیر از اینهاست مقصود عرض من ایلات نبود

فهیمی - خوب، حالا در عرض جواب مانعی نیست يك قدری دقت بعرض بنده بفرمائید، آنها در سال يك حق سکنی باید بدولت بدهند، خودشان در آنجا بایبند

وسکنی کنند آن هم يك قسمت است، از هزار و سیصد هزار و سیصد و سه، باینطرف مسئله فرمان انتقال پیش آمد که عوائد يك املاکی را بیک اشخاصی جمع میکردند مثل اقطاعی اول منتهی بموجب فرمان واگذار میکردند اند باشخاص، اینها اسمش خالصجات انتقالی است و آن موضوع همین لایحه فعلی است و اینکه گفته میشود يك خالصجاتی را مفت داده اند باشخاص اینها چندان حرف با اساسی نیست بجهت اینکه عوائد ملك را مالیات آن ملك قرار داده اند و باشخاصی واگذار کرده اند و در واقع مثل يك اجاره دائمی است آنها نه عوائدیکه آنوقت داشته است زیرا که عوائدیکه در روز اول تصرف دولت آن ملك داشته است زیاد بوده است و بعد در موقع انتقال بواسطه این مبالغهائی که کرده اند کمتر شده بود منتهی در جزو جمع دفتری همان جزو جمع روز اول ثبت است، مثلاً يك ملکي را در دفتر مینویسند صد خروار جنس دارد و فلان مقدار نقد ولی روزی که منتقل کرده اند شاید خیلی کمتر از این بوده است با وصف این در موقع انتقال همان جزو جمع دفتری را جمع آن مالک جدید کرده اند و آن ملك را با او واگذار کرده اند این اشخاص پس از متصرف شدن ملك غالباً از عهده پرداخت آن جمع دیوانی برنیامده اند و در صد اصلاح این کار بر آمده اند باز وزارت مالیه وقت و دولت وقت نخواسته اند که وضع خودشان را تغییر بدهند و بشکل جدید بکنند راههای دیگری برای او پیش آورده اند یکی از آنها مسئله تسعیر بود که مثلاً جنس خروار دو تومان تسعیر میکردند ولی جزو جمع همان صد خروار بود ولی بجای پانصد تومان يك براتی صادر میکردند که از بابت قیمت تسعیر فلان دوپست تومان اخذ شود یا برای تخفیف صادر میکردند مثلاً هزار تومان اصلی را مینوشتند در جمع ولی يك برات تخفیف پانصد تومان علی حده صادر میکردند که جزء جمع اولیه از بین نرود بآنها هم مساعدتی شده باشد مجلس اول دوره تقنینیه

بکمتره نبولات و تسعیرات و تخفیفات را موقوف کرد و برگشته بحال اول همان موقع در اجرای این قانون غالب اشخاص دیگر نمیتوانستند از عهده بر بیایند چنانکه اگر در دوسیه های سابق مراجعه شود خیلی اشخاصی هستند که حاضر شده اند ملك خودشان را واگذار بکنند و برگردانند بدولت بجهت اینکه از عهده آن جمع دفتری نمیتوانستند بر آیند، يك موضوع دیگری هم در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه پیش آمد و آن این بود که يك شخص مازندران پیدا شد و يك فرامین ساختگی و نقلی ساخت برای انتقال خالصجات از آنروز کلیه فرامین املاک خالصه و ملکیت خالصجات انتقالی مورد نزل و مرافعه واقع شد که دولت ناچار شد برای رسیدگی بفرامین و مدارك خالصجاتی که منتقل شده بود تحقیقاتی بکنند این مسئله اسباب زحمت جدیدی برای مردم تولید کرد که در همه جا مأمورین مالیه بیک اشخاصی که يك ملکي را شاید هفتاد هشتاد سال هم متصرف بوده اند متعرض میشدند که شما باید سند تصرفان را نشان بدهید بدهی است که يك فرمان در تحت سال هفتاد سال هشتاد سال قبل صادر شده امروز برای آن مالک فعلی که چند پشت گذشته است و شاید مالک پنجم و ششم باشد مشکلاتی که بتواند در دست داشته باشد يك زحمتی هم ازین راه برای مردم پیدا شد و ایجاد شد، این بود که در عرض این چند سال دولتهای وقت در صدد بر آمدند که اولاً این زحمات را از مردم رفع کنند ثانیاً يك فکری بکنند که اصلاً مالیات ارضی در ملک همه جامعاوی باشد نه اینکه یکدسته بعنوان خالصجات انتقالی يك قسم مالیات بدهند، يك دسته به شکل دیگری و البته این صحیح نبود صرف نظر کردن از آن عوائد هم باز منطقی نبود زیرا دولت که مالک بوده است با این شرط ملك را واگذار کرده است بدیگری و نمیتوان گفت که دولت از آن حق خودش صرف نظر کند حالا مقصود از این لایحه و منظور از

این فان چه چیز است؟ اولاً این که يك ترتیبی داده شود که مالکیت يك اشخاصی که چندین سال متصرف این ملک بوده اند من بعد دیگر متزلزل نباشد که هر روز مورد تعرض واقع شوند حالا آقایان هر طور که میخواهند باشد در موقع مذاکره در ماده نظرشان را پیشنهاد مینمایند که هر قسم صلاح است تنظیم شود ثانیاً آنکه تکلیف مالیات آنها معلوم شود الان غالب این املاک را مأمورین مالیه ممیزی میکنند و همه ساله متعرض میشوند بعد میگویند عجزاً صدی شصت صدی هفتاد از آنچه هست بدهید ولی این صحیح نیست چون شاید تمام عایدی ملك هم کفایت نکند از این که بدولت صدی شصت یا هفتاد بدهند تصدیق بفرمائید که این بار سنگین هیچ وقت اجازه نمیدهد بیک مالکی که در صدد آبادی ملك بر آید، باید کمک کرد که تکلیف مالیات آنها هم معلوم شود که چه باید باشد آیا باید بگیرد؟ باشد؟ کمتر باشد؟ زیادتر باشد؟ این قسمت هم معلوم شود، بعد مرحله سوم این املاک بصورت املاک اربابی در بیاید یعنی آن تفاوت مالیات را دولت یا خودش تصرف کند یا بفروشد بمالکین و این املاک بصورت املاک اربابی در بیاید، این کلیه مقصودی است که از نوشتن این قانون در نظر بوده است در این ضمن البته این قسمت فرمایش خودتان هم مورد پیدا میکند که در مالکیت این اشخاص و مالکیت دولت چه قسم ما میتوانیم حکومت کنیم وقتی به مواد رسیدیم ملاحظه میکنید که مانعریفی خالصه انتقالی را اینطور کرده ایم ملکي که دولت بوده و بعد بتصرف اشخاص در آمده است اگر يك ملکي را دولت ضبط کرده است، تصرف کرده است مدتی هم در دستش بوده بعد باشخاص انتقال داده، بخشیده این يك قسم، اما بنده هم اطلاع دارم املاکی هست که از اشخاصی منتزع کرده اند ولی بتصرف دولت در نیامده و در همان بینی که منتزع میکردند بتصرف يك کسی در آمده است بعنوان خالصه انتقالی البته این يك

صورت دیگری پیدا میکنند و اینکه این جا يك ماده برای حکمیت تعیین شده است که اگر اشخاص اعتراض دارند بآن صورتنیکه دولت منتشر خواهد کرد برای خالصجات انتقالی بیشتر برای همین مقصود بوده است لازم نیست که شما يك کسی بیاید بگوید ملك من اربابی است خالصه انتقالی نیست که اینجا نوشته ' یا یکی بیاید بگوید اصلا ملك من از اول مال خودم بوده است بی ربط از اول تصاحب شده است بعنوان خالصه انتقالی و حالا اینطور معوق گذاشتن و لوٹ گذاشتن مطلب و تحمیل زیادی بر اشخاص کردن البته تصدیق میفرمائید که خوب نیست باید راهی پیدا کرد که قضا را حل کرد اگر حق آنهاست باید داد اگر حق آنها نیست چرا بپردازند؟ در هر حال این عناوین مختلفه را که هر روز مأمورین مالیه و غیره اسباب زحمت مردم میشوند باید موقوف کرد و بارگرانی را که بدوش مردم هست از حیث مالیات باید برداشت که مالیات در تمام مملکت يك نوع و يك صورت پیدا کنند مردم بتوانند با امبدواری کاملی اسباب ترقی و آباد کردن املاک را فراهم بکنند. حالا اگر آقایان دقت بفرمایند قسمت غالب این مذاکرات مدلول مواد این لایحه است باید داخل شور بشویم و یکی یکی در هر ماده نظریات را بفرمایند البته کمیسیون قوانین مالیه همه را محترم می شمارد و تعقیب میکند

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کفایت

بعضی دیگر - کافی نیست

دکتر سنگ - مخالف

عراقی - در کار باین ندرکی باین زودی نمیشود گفت مذاکرات کفایت

رئیس - رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات ...

کازرونی - بنده مخالف هستم اجازه میفرمائید؟

رئیس - بفرمائید

کازرونی - عرض میکنم بنده عقیده ام اینست که این مسئله فوق العاده مهم است یعنی تخمین میکنم و

حدس میزنم که يك لایحه صد میلیون تومانی است ..

زعیم - صد میلیون تومان؟!

کازرونی - بنده همچو گمان میکنم زیاد عرض کردم؟ بسیار خوب، حالا تخفیف میدهم، پنجاه میلیون تومان خالصه انتقالی اعم از آن چیزهایی که تصرف شده و آنهایی که نشده يك همچو کار باین مهمی با آنکه فرمودند طرق مختلفه و انواع متنشته دارد آنوقت با اینکه هنوز مذاکرات زیادی نشده است. بقدر يك قانون عادی فوق العاده کوچک هم اجازه نمیدهند که اقلاً در کلیاتش يك مذاکرانی بشود و يك توضیحات بدهند و يك تصمیماتی گرفته بشود که وارد شور مواد بشویم، بنده مخالفم و بنده نصیحة، جسارت میکنم، تذکراً عرض میکنم که نگذارید این قانون باین شکلی که حالا تظاهر شد از مجلس بگذرد و الا گفته خواهد شد که اکثریت مجلس طرفدار این قانون بود و انعکاش بد است

رئیس - آقای دادگر

دادگر - بنده هم کافی نمیدانم

رئیس - آقای دکتر سنگ

دکتر سنگ - بنده هم مخالفم با کفایت مذاکرات

رئیس - آقای حقنویس

حقنویس - بنده هم مخالفم

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - میخواهم توجه بدهم آقایان مخالفین را که شور در کلیات یعنی چه؟ معنایش نفی و اثبات است، اصلاح مواد نیست، معنایش این است که این لایحه باید قبول شود یا رد شود و گمان نمیکنم در مجلس هیچکس قائل باشد که این لایحه باید رد شود همه مان قائل هستیم که این لایحه باید باشد منتهی در موادش ایراد داریم، شور در کلیات شور در نفی و اثبات است که مثلاً آقای دادگر بفرمایند که من مخالفم فعلاً این لایحه بیاید باید بزود اصلاح بشود بعد بیاید

بنده که طرفدار هستم شور در کلیات کفایت و عقیده مندم که باید وارد شور در مواد لایحه بشویم و اگر موافق تقصاتی دارد اصلاح کنیم برای این مسئله است. نه اینکه بنده بگویم که این لایحه حتماً بدون اصلاح کردن مواد بگذرد بنده برای اینکه میدانم این لایحه دوشوئی است (و يك مسائل دیگر هم در مجلس داریم) این است که خواهش میکنم آقایان موافقت بفرمایند از شور در کلیاتش گذشته وارد در شور موادش بشویم هر اصلاحی که دارید در همان ماده اول ردوم پیشنهاد کنید بکمیسیون میبرود در شور آن کامل میشود ازین جهت بنده عرض کردم که کفایت مذاکرات مقصود اینست که داخل در عمل شویم

رئیس - رای گرفته میشود بکفایت مذاکرات آقایان

که مذاکرات را در کلیات کافی میدانند قیام فرمایند

(عده از نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد، آقای دادگر

دادگر - عرض کنم که آقای مخبر محترم میفرمودند من نه خالصه انتقالی دارم نه در معرض این کارم بناء علیه حرفم بیطرفانه است بنده معکوس این را عرض میکنم که ما نماینده مازندران هستیم که خالصه انتقالی زیاد دارد بالاخره مکلف هستیم بدفاع آنها و دلایلمان بقدری صحیح و روشن است که آقای مخبر را هم میتوانیم اقناع بکنیم که درین موضوع باید بیش از این عطف توجه بکنند. بنده يك مسئله ای را واقعاً میخواهم بفهمم «شاید ضعف فهم دارم» يك کلیات و اصولی گفته میشود و با آن موافقت میشود و اینها هم منظم میشود ولی در موقع مصادیقش گیر میافتیم اینجا متصل فریاد زده میشود که مملکت مملکت فلاحی است و باید بفلاحها هم کمک کرد و باید تقلیل کرد زحمت و خسارات آنها حق طرفدار الغاء هم خیلی داریم میگویند مالیات ارضی را باید الغاء کرد می بایستی بالاخره خالصجات که در دست دولت

است بر مردم فروخت و در فروخت آن هم بقدری تسهیلات کرد که از عایدات چند ساله اش بدولت اینکه از جیبش هم چیزی بپردازد حسابش را بدهد بالاخره يك مملکت فلاحی باید عمل باین چیزی بکند که رای آن چیز ساخته شده آن وقت یکی از مصادیقش اینجاست، اینجا یکی از آن مواردی است که باید این کلیات در این مورد تطبیق شود یعنی ارفاق بفلاح و تعمیر زارعین و تسهیلات برای طبقه فلاح، مسئله خالصجات انتقالی، آقا، یکی از مسائل مشکله است و برای مردم بسیاری از زحمت تولید کرده است. خود حضرت عالی اگر با بنده بیائید بیرون يك مسافرتی بکنیم (حالا اگر صورناً ممکن نیست و همأ و خیالاً مسافرت کنیم) در هر موقعی که شما از مقابل يك خالصه انتقالی عبور میکنید می بینید که آن خالصه انتقالی را کد و بیج حاصل و در حالت تعطیل است، چرا؟ چون صاحبش جسارت تعمیر و آباد و عمرانش را ندارد و طاقت تحمل مواعی را که همه روزه در مقابل زندگان آنها تولید میشود ندارد و باید واقعاً مردم را خلاص کرد و گذاشت که زندگان بکنند و فلاحت بکنند این نظر را باید داشته باشیم که دولت و ملت از هم مفروز و جدا نیستند. (البته چند نفری از طرف ملت مبعوثند و کارهای عمومیشان را میکنند) بنا بر این اگر این فلاحین هم در ملکشان مستقل شدند باین ضرری نمیشورد، اینها کجائی هستند؟ ایران هستند دیگر، نوسعه زندگانی آنها عاید میشود بخود مملکت و خود دولت بدون زبید زوت و تولید زوت ری ملت مالیات گرفتن که نمیشود. باید برای مردم تولید زوت کرد آنوقت از غنای آنها بهره گرفت و غیر از این ممکن نیست، عرض کنم که خالصجات انتقالی (بنده نمیدانم) شاید در مبادیش يك اشکالاتی هست شاید يك نفری آمده است و رفته است بيك اقتضائی يك ملکی را از يك جائی بيك ثمن بخسی گرفته است ولی این کس کو؟ آن کس مرده است چندین طبقه بعد از او

شاید بیدار خریدم اند این مالک حقیقی فعلی (این را بیدارید شما احصائیه و صورت منظم میدهم) ملک را مساوی با مرجح از قیمت واقعی آنجا خریدم است بعضی از نمایندگان - صحیح است دادگر - آباد هم نشده است تعمیر هم نشده است این نگارنیهها سبب شده که حالت وقفه دارد. حالامی خواهیم چاره جوئی کنیم بنسبه با این لایحه و طرز تنظیم این لایحه مخالفم. این لایحه تبدیل قیود است و الا قیود را رفع نکرده اند یک نوع مشکلاتی را بیسک نوع مشکلاتی از مقوله دیگر تبدیل کرده اند: اولاً در مقدمه این لایحه شروع بیک زردیدی در مالکیت اشخاص شده که اگر این قدر متصرف باشد اینطور. اگر آن قدر متصرف نباشد آن طور و بالاخره یک حد و فصل هائی تهیه کرده اند که اسباب زحمت مردم می شود و بنده توجه آقایان نمایندگان را جلب میکنم که گاهی میشود انسان بعنوان عطوفت و ارفاق مشکل تولید میکند برای اینکه تشخیص نمیکند که این اسباب زحمت مردم میشود. ثانیاً این قیود هم مسئله توسعه فلاحی را تأمین نمیکند واقعاً ما یکی از دو حرف را باید اصولاً قبول کنیم: یا بگوئیم این مذاکراتی که میشود که املاک را به مردم بدهیم، مالیات ارضی را برداریم برعایدات بگذاریم، بالاخره خالصجات انتقالی را بدهیم مردم، تجزیه کنیم، تقسیم کنیم، اگر اینها شوخی است؟ آن وقت این را تطبیق کنیم بران؟ والا اگر این فکر واقعاً در کمیسیون و در مجلس شورایی ملی و در هیئت دولت موجود است باید متشابه با همان فکر یک وضعیتی ایجاد بکنند که مردم، اداره کارشان قادر باشند عرض کنم اگر وزارت مالیه چنین صورتی دارد ارائه بدهد والا بنده حاضر در عرض دو هفته این صورت را بوزارت مالیه بدهم که این کسانی که الان مالک و متصدی این خالصجات هستند اعلی القیم را داده اند بزرگترین قیمتها را داده اند. این کسانی که خالصجات

انتقالی را امروز متصرفند کسانی هستند که تمام دارائی و بضاعت خودشان آنجا را میدانند با یک تقصی که جرأت آبادی آنجا را هم نکرده اند. نمیدانم چرا این طور شده است که هر وقت یک طرف قضیه دولتست طرف دیگر دچار خوف بوده است و خود داری میکرده است و همه روزه مترصد بوده است بیک مشکلی بر بخورد وزارت مالیه هم (که حالا یک مقدار لویجش را توی جیبم دارم و حالا همه اش را نمیخوانم و قناعت میکنم که مفادش را عرض کنم پیشنهاد میکنند که مالیات ارضی را بیندازید و بالاخره مالیات را بر یک چیز دیگر تحمیل بکنید که فلاح از این مسئله معاف باشد و یک چند سالی مجال داشته باشند و بتعمیر زندگان خودشان بپردازند اگر این لویج واقعاً روح و معنی دارد دیگر این مشکلات چیست؟! بسیار خوب برای شناسائی خالصه انتقالی این قدر زردید کرده اید و در زمان و شرایط قیودی کرده اید که بسیاری از مردم زحمت جدید خواهند افتاد وقتی که این مواد تصویب شد برای خاطر اینکه همین موارد را تعیین کنند مأمورین دولتی یک مشکلات تولید خواهند کرد و آن وقت این را از خاطر نگذارید و فراموش نفرمائید که برای تطبیق خالصجات برین موارد که تعیین شده قلم و مداد دست میگیرند و اعلان و مشکلات اینها را باید از حالا در پیشستان محفوظ بدارید ثانیاً نوشته اند که صدی پنجاه عایدات ملک را مالیات بدهند و بعد صدی پنجاه را که مالیات داده اند مازادش را هم بخورند و من نمیدانم این تسهیلات که برای مردم در نظر بود اسمش چیست این تسهیلات نیست که برای مردم شده است نوع مشکلات را تغییر داده اند قیود را بیک شکل دیگری مردم تحمیل میکنند بنظر بنده آن تعبیری هم که آقای مخبر فرمودند که اینها را تقریباً اجاره ابدی داده اند این طور نیست...

کازرون - خیابان آقا.

دادگر - و بنده هم عرض میکنم تعبیر مطلب را

اصلاح نمیکند بعلاوه این تعبیر هم سابقاً بوده بنده یک ملکی داشتم بیک مستاجر اجاره دادم بدویست تومان حالا تشخیص میکنم که مستاجر فقیر شده است استطاعت دادن مال الاجاره را ندارد بسیار خوب آن مقصود را تبدیل میدهم دولت متصل این مالیاتهای صنفی و مالیاتهای دیگر را تخفیف میدهد برای چیست؟ برای ارفاق مردم است نه افزودن عایدات دولتی قرضاً هم یک چنین نظری بوده است حالا جای آنست که این نظر را باید تعدیل کرد بالاخره خود بنده یک مناظری دیدم که دیدن آن مناظر بنده را مأمور کرد بگفتن این حرفها، و آن مناظر مقایسه املاک اربان و املاک مردم است با خالصه انتقالی چون این هی متصل در کشمکش است. روزی با وزیر مالیه یک صحبتی کردم (که آن الحمدلله تأمین و اصلاح شد) و آن این بود که یک بابی در اداره مالیه بود که هر روزه این سلك خالصه هست یا نیست (که بنده ترجمه و معنایش را بنظر خود آقایان وا میگذارم) ولی گمان میکنم حالا یک تغییراتی پیدا شده است که این کلاه ها را کمتر میدوزند. اما حالا داریم بیک مشکل دیگر بر میخوریم بنده اصرار میکنم که مقصودم را حالی کنم شاید هم موفق بشوم، و آن این است که این خالصجات انتقالی آباد نشده و تمام اینها از روزی که مردم داده شده است وضعیتش بدتر شده است و اگر منظور این است که این مردم بتوانند این مزارع را آباد کنند و ضمناً مملکت هم منتفع بشود با این قیودی که شده است نمیشود باید بکفداری شرح صدر داشت، باید بکفداری فکر را وسیع تر گرفت، باید بکفداری نظر داشت که کار مردم را تسهیل کرد. خیلی خوب ما آمدیم بالاخره صدی پنجاه و با آن فرمولهائی که ما می شناسیم، با آن قواعدی که ما میدانیم، که اگر سال آفت آمد چه می شود، مازندران ما مثلاً آن جا را مثال میزنم باید باران همان طور دستوری بیارد تا حاصل موافق

دلخواه بشود اگر بکفداری زیاد باشد ضایع میشود یک قدری کم هم بشود ضایع میشود اینها را که کسی احتساب نمی کند کسی گوش نمیدهد مخصوصاً اقا یک مطلب دیگری در خالصجات انتقالی هست که در املاک اربان اینطور نیست و آن مطلب قابل ماسات است! یعنی در املاک اربانی گرفتن مالیات بطور نسبی یعنی به تناسب فائده ملک است ولی در اینجا قرار دادی است و می گوید جهنم که حاصل نیارود تو باید مالیات قرار دادی خودت را بدهی. و همین مطلب باعث شده است که بالمره خالصجات انتقالی ضایع مانده است و ترقی نکرده است توسعه پیدا نکرده است، و اگر منظور این است که آنها را آباد کنیم این راهش نیست بنظر بنده باید دو عشر سه عشر (یا نمیدانم چقدر آنرا بعد فکر میکنم) قرارداد اینقدر را تصمصیم گرفت و برای مردم اینقدر اشکال تراشی نکرد ثم ماذا آمدید و شما دو هزار دلیل اقامه کردید و دو هزار محاکمه کردید و نتیجه این شد که این خالصه مال دولت است، تازه شما در معرض این هستید که خالصه را بفروشید. بالاخره معنای این عمل لغو چیست؟! و مقصود از این عمل لغو چیست؟! هی تشکیلات کنید که ثابت کنید این خالصه مال دولت است بعد اینرا بفروشید مقصود از این عمل لغو چیست بنده توجه آقای وزیر مالیه را جلب میکنم و اگر هم میل داشته باشند اقوال خودم را مستند بدلائل می کنم و صورت آن املاکی را که امروز در دست مالکین است از روی دفاتر شرعی و دفاتر دولتی تحصیل میکنم و تقدیم میکنم که تمام این املاک را به قیمتهای گران و گراف مردم خریده اند و معدالک آباد نشده و نامعموره افتاده است برای چه؟ برای خاطر همین نگارنیه ها که همه روزه هست و برای این حرف هائی که در مقابل این املاک زده میشود. بنده تصور میکنم وزارت مالیه که بقیناً ذمه دار است که برای مردم تسهیلات بکند و برای مردم تولید ثروت کند و آنوقت

از آن ثروت بهره بگیرد باید با مردم مباحثات کند این اشکالات و این موادی را که برای شناسائی خالصجات درست کرده است خوبست اینها را مسامحه کند و یکی دو عشر از آنها بگیرد و نگران هم نباشد از اینکه يك پولی به جیب بکنفر ایرانی برود (منتها بوضع دیگری از جیبش بیرون مباد ، اشکالی ندارد ، تفاوتی پیدا نمیشود) البته مملکت وقتی حوائجی پیدا کرد مالیات وضع میکنیم و وزارتعالیه میگیرد اشکالی ندارد ارفاقی که آقای مخبر در ضمن عقابندشان فرمودند در این لایحه نیست بلکه نوع مشکلات را بيك ترتیب دیگر درمباورد وزیر مالیه - اساس مطلب همینطور که نماینده محترم اظهار فرمودند البته مبنی بر این است که تسهیلات بشود همان طوری که فرمودند کمک به حال زارع و رعیت و بالاخره توسعه و تهیه وسایل ترقی فلاح و زراعت در مملکت این یکی از مسائلی است که بایستی بر ذمه هر صاحبی خواه دولت و خواه مجلس و خواه افراد مملکت باشد. البته ما قبل از هر کاری بایستی فکر فلاحمان و فکر فلاح باشیم و همین طوری که فرمودند نظریه دولت در يك اقداماتی که کرده است و در يك لواجیحی که پیشنهاد کرده است این بوده است که روی این خط و این سیاست مشی کند حالا ممکن است که در رسیدن باین مقصود يك اختلاف سلیقه هائی باشد آنرا البته بایستی در ضمن مذاکره و عمل رفع کرد. اختلاف اصلی در اصل موضوع و مطلب نیست ، همین ناطق محترم را که بعنوان مخالفت صحبت کردند بنده مخالف با اصل لایحه یا موافقین ندیدم ، یعنی در يك قسمت از فرمایشاتشان بنده خودم درست مطلب را درك نکردم گرچه این قانون چنانکه اظهارشد دوشوری است و مواد که مطرح میشود ممکن است تمام پیشنهادها و اصلاحات در مواد بشود بعد هم برود به کمیسیون و البته پیشنهاد کنندگان و دولت و کمیسیون سعی میکنیم که توافق نظر حاصل کنیم. ولی اینجا يك چیزی است

بطور کلی که بنده درست ملتفت نمیشوم و آن لازمست اینجا گفته شود ؛ تنها ارفاق بحال فلاح و مالك و خرده مالك و غیره این نیست که ما بیائیم مالیات خالصجات انتقالی را کمتر کنیم. این تنها کافی نیست و آن عیبی را که نماینده محترم فرمودند که مردم نگرانی داشتهاند و بواسطه آن نگرانی که داشتهاند در صدد آبادی بر نیامدهاند و همین جهت این املاك امروز مخروبه مانده است آن باین مطلب طرف نمیشود يك موضوعی است موجود این را نمیشود انکار کرد يك املاکی بوده مال دولت حالا عنوانش هر چه بوده نمی دانم ، دولت در تصرف داشته در يك کتابچه ها و دفاتر عظیم الجثه هم (بقول یکی از رفقا) این اسامی همینطور از قدیم الایام ثبت و رباط شده است و شاید هم یکی از منابع شکایات و زحمت مردم آن دفاتر بوده کازرونی - شاید ندارد

وزیر مالیه - اما این عرض را که بنده میکنم تأیید فرمایش سرکار نیست آقای کازرونی آن فرمایش شما چیز دیگری است که بعد بآن میرویم. بنده حاضریم که مردم ارفاق شود اما دولت در ضمن هم باید اگر يك کلاهی دارد قايم نگاه بدارد. عرض کنم که بایستی البته سعی کرد چیزی که موجود است (یعنی خالصه انتقالی مابقی آن املاکی که يك مردمی از دولت گرفتهاند و دولت بآنها داده و باین جهت با املاك دیگر يك تفاوتی کرده و آن تفاوت هم درستگینی مالیات است آن عنوان ازین برود. باید برگردد این ملك ملك اربان بشود و همان معامله ای که بانام مردم و رعایا در مملکت از حیث زراعت و فلاحت میشود باید با آنها هم بشود. حالا اگر بنده اشتباه نکرده باشم اینطور استنباط کردم که نماینده محترم میخواهند در ضمن صحبت هاشان راهمائی کرده باشند که اگر میخواهد ارفاق بکنید این مقدمات و عناوین و این باز خرید و اینها را ببندازید دور و بگوئید این ملك

مثلا عوض این ترتیب صدی سه و نیم یا صدی فلان قدر مالیات بدهد ...

دادگر - همین است

وزیر مالیه - بنده تصور نمیکم که اگر این منظور را آقا داشته باشند این مطلب با آن مقصودی که دارند کاملاً وفق بدهد. گذشته از این از نقطه نظر عمل و از نقطه نظر اداره و از نقطه نظر وزارتعالیه و معامله با افراد ناکی میخواهید آقا در این مملکت این دو صورت و سه صورت و چهار صورت باشد و مالیات مختلف باشد؟ که یکی صدی سه بدهد و یکی صدی شش بدهد! امروز وقتی وارد يك کاری میشوید باید کار را بيك ترتیبی منظم کرد که تمام این معایب مرتفع شود. پس اگر نخواهید اینکار را بکنید ما فکر کرده بودیم که راهش این است که باین ترتیب سهل و ساده که مشکل نباشد باید سعی کرد که این تفاوت مالیات بین مالیات معمول به مملکتی با آن مالیات غیر عادلانه که برای خالصه انتقالی معمول بوده است از بین برود یعنی آن مالیات بعضی هایش به تناسب امروز ها برای اینکه آن مالیات بعضی هایش به تناسب امروز صدی دروست است ، صدی سه است ، باین ملاحظه است که ملك خراب و ویران است و مالیات هم نمیدهد اما این صدی پنجاه را که در اینجا ذکر میفرمودند آن را برای این در نظر گرفتیم که در آن املاکی که این قبیل مالیاتهای گراف هست اگر چه در عمل نظر بيك شکایات و نظر بيك سوابقی که هست بيك تخفیفاتی در آن املاك از حیث مالیات داده شده است آورده است یا این استمهال کرده است. مأخذ کتری معین کرده است. اما ما خواستیم اینجا مأخذ را صدی پنجاه قرار بدهیم آنوقت این صدی پنجاه را وسیله باز خرید یا بدهید تا آن میزان صدی ده که مالیات متوسط اربان میگیریم. آن املاکی هم که اصلاً مالیاتشان کمتر از صدی پنجاه بوده است خیلی هستند. مخصوصاً آقایان خوب میدانند که در قسمت مازندران

مردم اغلب این املاك را باعلی القیم خریده اند (برای اینکه اصطلاح خودشان محفوظ مانده باشد) مالیاتهایش هم بيك است صدی دوازده دارد صدی ده و نه هم دارد اگر به موارد مختلف نگاه کنیم بالنسبه در این املاك مالیاتها بيك است. ما آمدم گفتیم آنهايکيه مالیاتش بيك است کسی بآنها کاری ندارد صدی بیست است صدی سی است مناسب محصول صدی ده است باشد هر چه میخواهد باشد اما اگر از میزان صدی ده بیشتر بود صدی پانزده صدی بیست و بیست و پنج و سی و پنج و چهل بود این تفاوتش را بيك قیمت میبایستی در يك مدنی بخرد که این ملك از صورت فعلی بیرون بیاید و ملك اربان بشود. گویا کمیسیون محترم هم بيك تسهیلی در این باب کرده اند که آنرا دولت پیشنهاد کرده است. در هر حال نقطه نظر ما هم تسهیل است حالا اگر آقایان در نظر دارید که این کافی نیست. اینقدر تسهیل کافی نیست خیلی خوب می نشینم حرف میزنیم پیشنهاد میفرمائید دقت میکنیم. اما در قسمت مبدأ در زمان و تاریخ و اینها وقتی که يك معامله را مجلس و قانون مقرر میکنند این باید بالاخره از يك جائی شروع بشود بيك مبدئی لازم دارد باید يك شرط و ضمانتی هم درش باشد ، اگر نباشد که این صورت خارجی پیدا میکند صورت عملش مشکل میشود تشخیص مشکل میشود ، شما زیاد میدانید مشکل میدانید ، بيك چیز های دیگری بنظرشان میرسد که از اینها بهتر است اینها را پیشنهاد بفرمائید در کمیسیون می نشینیم با هم درست می کنیم روهمرفته بنده خواستیم توجه آقایان را روی این مطلب جلب کنم که اصل مقصود بعقیده بنده یکی است ، مقصود کمک زراعت و فلاح است و تسهیل این مطلب (صحیح است) بعلاوه بيك چیز دیگری هم هست که از مقاصد اساسی وزارت مالیه است و آن بر طرف کردن این اشلای مختلف مملکتی است راجع به مالیات. مقصود متحدالشکل کردن مالیات است. ان دو مسئله را در نظر بگیرید

و هر شکلی که آقایان میخواهید این لایحه را اصلاح کنید ما حاضریم موافقت کنیم .
جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است
حقنویس - بنده مخالفم
رئیس - بفرمائید .

حقنویس - هنوز مذاکره کافی در این موضوع نشده است بعلاوه این مخالف که آقای دادگر بودند اظهاراتی که فرمودند از یک منطقی بود که مخالفین دیگر منطق مخالفتشان کاملاً مبنی با آن منطقی بود که ایشان در مخالفت فرمودند آنها هنوز اظهاری نکرده اند . ایشان منطق مخالفتشان در اطراف تقریب بود آقای وزیر مالیه هم یک اظهاراتی فرمودند منطق مخالفین دیگر که بکلی غیر از منطق ایشان است هنوز اظهار نشده آقایان دیگر هم منطق مخالفتشان را اظهار کنند دلائلشان را اظهار کنند آنوقت آقایان با یک قضاوت جامع الاطرافی قضاوت کنند .

رئیس - آقای ملک مدنی

ملک مدنی - این لایحه دو شوری است و بعقیده بنده اکثریت مجلس موافقت دارند که این لایحه زودتر از مجلس بگذرد آقایان هم که مخالفت دارند در ماده اول میتوانند اظهارات خودشان را بفرمایند بنظر بنده این قدر قضیه اشکال ندارد که آقای حقنویس بفرمایند بگذارید مذاکرات کافی بشود بعد هم دوشوری است در شور دوم هم هر قدر مذاکره دارند میکنند و از طرف دیگر اساساً عقیده بنده این است نظر باینکه بودجه مملکتی هم باید مطرح بشود موافقت بفرمایند وارد شور در مواد بشویم در ماده اول هر مذاکراتی دارند بفرمایند
رئیس - رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات آقایانیکه موافقت قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . رأی گرفته میشود بشور

در مواد آقایانیکه ورود در شور مواد را تصویب می کنند قیام فرمایند
(عده کثیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد .

بعضی از نمایندگان - تنفس

رئیس - میفرمائید بقیه مذاکرات بماند برای بعد از تنفس ؟

(صحیح است)

(در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیمساعت مجدداً تشکیل گردید)

وزیر مالیه - لایحه ای است برای تقاضای اعتبار راجع به متخصص بانک تقدیم میشود

وزیر فوائد عامه - لایحه ایست راجع به چاه آرتزین در یزد . لایحه ایست راجع بقانون انومبیل رانی که مطابق قرار داد بین المللی وضع شده است . لایحه ایست

که عیناً عرض میکنم : نظر باینکه اعلان مناقصه تهیه ادوات و ساختمان مؤسسه ذوب آهن برای درج در

جرائد و ارسال بممالک خارجه حاضر است و نظر باینکه حد اکثر مدت لازم برای وصول پیشنهادات کارخانجات

مختلفه از چهارماه تجاوز نمیاید و چنانچه مدت ششماهه را که بموجب ماده شش قانون ساختمان راه آهن برای

مناقصه ادوات و لوازم راه آهن مقرر گردیده است شامل اعلان مناقصه ادوات ذوب آهن بنائیم

بی جهت مدت دو ماه آنها از فصل تابستان که موقع عملیات است اتلاف وقت خواهد شد لذا

وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه برای اینکه هر چه زودتر بتأسیس کارخانه مزبور موفقیت حاصل شود

ماده واحده ذیل را بمجلس شورای ملی پیشنهاد و تصویب آرا بقید دو فوریت تقاضا میاید

ماده واحده - مدت مناقصه لوازم و ساختمان مؤسسه ذوب آهن از تاریخ انتشار اعلان کمتر از چهار ماه نخواهد بود .

رئیس - تقاضای دو فوریت شده است راجع باین لایحه اخیر .

یکنفر از نمایندگان - یکمرتبه دیگر خوانده شود (ماده واحده بشرح سابق خوانده شد)

رئیس - آقای حاج آقا رضا رفیع

رفیع - موافقم

رئیس - آقای روحی

روحی - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - موافقم

رئیس - آقای احتشامزاده

احتشامزاده - موافقم

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - عرض میشود بنده در اصلش موافقم و کاملاً موافقم و آرزویم این است که عملی بشود ولی خواستم

یک تذکری بدهم که وقتی که می خواهند کسی را بیاورند و لوازمش را بخرند طوری نکنند که عملی بشود و نتیجه بگیریم . نه اینکه مثل آن متخصص مؤسسه فلاحه بشود

که دو سال بود و نتیجه نگرفتند شش ماه قبل هم مرخصش کردند رفت . در آن موضوع هم یک سؤالی از آقای

وزیر مالیه کرده ام اگر حاضر بشوند جواب بدهند که به بینیم چه شد که مرخصش کردند رفت .

یکنفر از نمایندگان - راجع بفوریت مذاکره بود . بعضی از نمایندگان - ایشان مخالف نبودند

فیروز آبادی - خیر مخالفی نداشتم فقط تذکری دادم که مثل سایر چیزهای دیگر نشود

رئیس - رأی گرفته میشود بفوریت قسم اول . آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند

(عده کثیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . در فوریت دوم مخالفی نیست

(خیر) رأی بفوریت قسم دوم گرفته میشود آقایانیکه فوریت قسم ثان را تصویب می کنند قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . اصل ماده قرائت میشود

(ماده واحده بشرح گذشته خوانده شد)

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - بنده رأی بفوریتش دادم برای اینکه عقیده ام این بود . وقتی که این لایحه آمد و مطرح شد

بنده باقاری رئیس الوزراء و وزیر فوائد عامه عرض کردم عوض گذراندن این بودجه خوب است اعلان مناقصه

بدهند . آقایان مستحضرنند که در این باب کاملاً بنده جدیت داشتم که دولت تعقیب نکند . آن روز آقای

وزیر فوائد عامه جوانی که دادند جواب دیپلماسی بود چون دولت ما یک اساسی پیدا نکرده است که نسبت

بمجلس حقایق را بگویند همایش نسبت بمجلس دیپلماسی صحبت میکنند . ما صحبت دیپلماسی نداریم ما یک عقایدی

داریم صریح و ساده بادولت صحبت میکنم ، همه آقایان وزراء دیپلماسی صحبت میکنند . یک کار هائی که دارند

نشریف میاورند کارشان را صورت میدهند بعد میروند حاجی حاجی مکه تشریف میآورند (بنده میخواهم

در این کار هائی که این چندروزه کرده اند استیضاحشان کنم) اما اعلان مناقصه را برای چه میدهیم ؟ برای این

میدهیم که تمام دنیا مستحضر بشوند از تمام دنیا اعلانات بیاید ، ما منافع را ملاحظه باید بکنیم . ما نظر به فوائد

مملکت و خزانه داریم . دو ماه است که آن لایحه بودجه گذاشته است . و اگر آن وقتی که آن بودجه گذشت

در آن وقت اعلان شده بود ما از این شش ماه اعلان مناقصه استفاده کرده بودیم و منافع را ملاحظه کرده بودیم .

باین معنی ، واضحتر عرض میکنم : بنده میخواهم راجع به این کارهای راه آهن عنوانات و عبارات و یک

چیز هائی که هست از بین بروند و همچو صرف و پوست

کننده اعلان بشود که این اعلان راجع به راه آهن است، این اعلان نسبت به کارخانه ذوب آهن است اما حالا اینطور صورت نداده اند و آمده اند دو ماهش را کسر کرده اند بنده نظر بحفظ پول خزانه مملکت عرض میکنم اینکه اعلان را دو ماهش را کسر کرده اند آیا در چهار ماهه اعلان بیهمه جا میرسد؟ منافعی برای ما بیشتر است؟ این را از کجا بنده میدانم و چطور مقایسه کنم که اعلان مناقصه در چهار ماه یا ششماه کدام منافع دارد؟ مگر اینکه یک توضیحی وزراء بدهند که ما که مدت مناقصه را کم کرده ایم منافع خزانه را بیشتر ملاحظه کرده ایم، و الا همانطوری که ما نسبت بتمام چیز هایش مدت را ششماه قرار دادیم از نظر منافع خزانه باید این را هم ملاحظه کنیم. من درست نفهمیدم که چرا دو ماه آزا عقب انداخته اند و حالا این دو ماه را از آخر انداختند بنده نفهمیدم وزیر فواید عامه - اینکه نمایندۀ محترم اظهار فرمودند در دو ماه قبل بایستی این اعلان منتشر میشد و سؤال هم کردند و جواب دیپلماسی بایشان داده بودند، تصدیق میفرمایند بنده در اظهارات خودم اساساً بدون هیچ لفافه و قید و شرطی صحبت میکنم یعنی هنوز عادت نکرده ام به دیپلماسی و بطور خلاصه خدمتشان عرض کردم که اعلان مناقصه ما باید با یک مطالعاتی داده شود و شاید یک منافع و مصالح دیگری در نظر بود. بالاخره نظر به مذاکره با مسیومارتن و مطالعه در اطراف اینکار قرار شد اعلان مناقصه داده شود و برای اینکه کاملاً اطمینان پیدا کنیم که این اعلان به محل های لازمه خواهد رسید باز مذاکره بعمل آمد و قرار شد که یک مقدار زیادی نسخ فرانسه و انگلیسی و آلمانی در همین جا ترجمه کنیم و بوسیله نمایندگان خودمان در آنجاها منتشر کنیم و هم چنین بوسیله نماینده های خارجه در مرکز منتشر کنیم که هر چه زودتر به مقصود خودمان برسیم غیر از این مقصودی نبوده است و حالا اگر باز منظوری دارید بفرمائید.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است
رئیس - رأی گرفته میشود به ماده واحده آقایان موافقین قیام فرمایند
(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد .

وزیر مالیه - بنده اجازه میخواهم از آقایان استدعا بکنم تا بنده موافقت بفرمایند که در این قسمت اخیری که از مجلس امروز باقی مانده خبر کمیسیون بودجه راجع باضافات هزار و سیصد و پنجاه مطرح بشود. در چندی قبل از این بنده این تقاضا را کردم و موافقت شد و چون آقایان میل داشتند که لایحه خالصجات مطرح شود بنده هم موافقت کردم و حق تقدم را بر آن لایحه قائل شدم ولی حالا آن لایحه مطرح شده است و کلیاتش هم مذاکره شده است و تمام شده است و این قسمتی که از امروز باقی مانده بنده این تقاضا را از آقایان میکنم چون این فوق العاده طرف احتیاج فوری است تا تصویب نشود جریان کار بعضی ادارات معوق و معطل است.

رئیس - مقصود کدام اضافات است؟

وزیر مالیه - مدتی است خبرش طبع و توزیع شده است. اضافاتی است راجع به بودجه ۱۳۰۵

رئیس - چون لایحه ای که سابق داده بودند پس گرفتند دو باره یک لایحه داده شده است و هنوز خبرش حاضر نیست

وزیر مالیه - خبرش از کمیسیون بودجه خیلی پیش از این داده شده

مخبر - خبرش داده شده ولی طبع نشده

وزیر مالیه - اگر حاضر نیست پس تقاضا میکنم در اول دستور جلسه آتی باشد

رئیس - ماده اول خبر کمیسیون قوانین مالیه راجع به خالصجات انتقالی

(بشرح ذیل قرائت شد)

ماده اول - خالصه انتقالی املاکی است که ملک متصرفی دولت بوده و بعد بتصرف اشخاص در آمده است املاک مزبور در صورت داشتن یکی از شرایط ذیل خالصه انتقالی ملکی متصرفین شناخته میشود

۱ - خالصجاتی که تا این تاریخ سی سال متوالی در تصرف اشخاص بوده اعم از اینکه از طرف دولت مورد تعرض واقع شده یا نشده باشد توضیح آنکه توقیف از طرف دولت در ظرف مدت مزبوره جزو تعرض محسوب است و مانع توالی تصرف نمیشود

ب - خالصجاتیکه بیست سال متوالی بدون تعرض از طرف دولت در تصرف اشخاص بوده است در مورد مذکور فوق مدرک مالکیت همان تصرف است و سند دیگری مطالبه نخواهد شد.

ج - خالصجاتیکه متصرفین آن اسناد رسمی دفتری شده داشته باشند.

رئیس - آقای ملک مدنی

ملک مدنی - بنده موافقم

رئیس - آقای یاسائی

یاسائی - مخالفت بنده با این راپرت از جهات عدیده است یکی اینکه اغلب نمایندگان در موارد عدیده متذکر شده اند که باید ماهها یک کاری بکنیم که رفاهیت رعایا و دهاقین را از هر جهت فراهم کنیم. اینسکه کراراً در اینجا گفته شده است و طرفداری شده است از الغاء مالیات ارضی و آزرز داریم که زود تر این مالیات ملغی بشود تصدیق میفرمائید که از نقطه نظر اصل مالیات نیست یعنی اگر زارع، مالک صد خروار عایدی داشته باشد سه خروار و نیمش را بدهد این قدرها ضرری باو وارد نمیشود و این قدرها بزندان زراعتی او تأثیری ندارد، ولی طرفداری ما از الغاء مالیات ارضی از نقطه نظر رفع زحمت وزارت مالیه است نسبت

بمردم و از نقطه نظر رفاهیت مردم است آن بیشتر مورد توجه است تا خود اصل مالیات. زحمتی که از ناحیه مأمورین مالیه متوجه مردم میشود اگر بحساب دقیق رسیدگی شود قیمتاً از حیث خسارت خیلی بیشتر تمام میشود برای مردم تا اصل مالیات باین جهت ما همه طرفدار الغاء مالیات ارضی هستیم و در نظر داریم که یک منبع دیگری از عایدات پیدا کنیم که جای آنرا بگیرد این نظریه در مسئله خالصجات انتقالی هم هست خالصجات انتقالی هم هست خالصجات انتقالی را ما ابتدا باید فکر کنیم که از کجا آمده است و چه شده است که دست دولت افتاده است؟ حالا ما میخواهیم چه کنیم؟ در گذشته در ادوار استبداد همیشه بواسطه ناامنی های زیادی که در مملکت بوده است بواسطه طرز حکومت استبدادی که طغیای پرور بوده است، چون فشار حکام و مأمورین دولتی بجدی بوده است که باغی تراشی میکرد یک عده از مظالم مأمورین دولت و حکام دوره استبداد عاجز میشدند و بالاخره با دولت طرف میشدند آنوقت دولت آروزی آنها را حواله میکرد بحضرت عباس و خلعت هم میداد و عسای مرصع هم میداد و یک قسمت از مملکت را هم را اگذار به آنها میکرد مثل اغلب از نقاط سرحدی. یا اگر یک باغی بود که اینقدرها زور مند نبود قلع و قمع میکرد او را املاکش را هم باسم املاک خالصه ضبط میکرد. ما اگر میخواهیم کاملاً دقیق شویم تصرف دولت در این املاک خالصه غالباً صورت مشروعی ندارد، مال یک اشخاص بیچاره ای بوده است که کسی زفته است قضاوت بکند و تحقیق و رسیدگی بکند ببیند طرفیتی که آن شخص کرده است با مأمورین دولت از روی حق بوده است یا نه. البته حالا هم نمیکویم به قهراً برگردیم و آن علل را جستجو کنیم. ولی روی هم رفته میشود تصدیق کرد که خالصجات را که دولت ضبط کرده و اسمش را خالصه گذاشته است این تصرف نامشروعی است ولی رو بهمرفته وقتی که قانون مجیزی را گذرانید و

صحیح است) خلاصه اینکه با آن نظری که در همه آقایان محترم بنده سراغ دارم که باید موجبات ترفیه مردم را از نقطه نظر رفع زحمت مأمورین مالیه فراهم کرد و الا اصل مبلغ مالیات و کم و بیش آن آنقدرها تأثیری در زندگان مردم ندارد خواستم آقایان را توجه بدهم به این ماده که دقت فرمایند و به بینند که چه قدر این ماده بد تنظیم شده است. نوشته است: خالصجاتی که تا این تاریخ سی سال متوالی در تصرف اشخاص بوده است تازه این کله اول دعوا و اول مرافعه است؛ یک ملک را فرضاً بنده خودم یک روزی از دولت خریده ام و در تصرف من هم بوده است حالا باید تازه بیایم و ثابت کنم که سی سال است این ملک در تصرف من است و یک دکتر حسن خانی هم در مؤسسه تقاعد در مؤسسه خالصه پیدا می شود و حساب ساعت و روز آن را میکند و بنده باید همی بدوم و بگویم که این سی سال تمام است او میگوید خیر یک روزش کم است...

آقا سید یعقوب - او خوب میکند انجام وظیفه میکند باسائی - اگر چنانچه اتفاقاً یک غاصبی در ظرف این سی سال پیدا شد و یک ماه این ملک را از تصرف او خارج کرد دیگر آن ملک مشمول این قانون نیست و چون سی سال متوالی نیست ممکن است مورد تعرض وزارت مالیه واقع شود و همینطور راجع بحدت بیست سالی که معین کرده بعقیده بنده اگر این لایحه با این ترتیب که هست بگذرد زحمت مردم از نقطه نظر خالصجات انتقالی صد برابر میشود و ما بجای اینکه مردم را آسوده کرده باشیم بیشتر آنها را زحمت میاندازیم اساساً عوایدی که ما از خالصجات انتقالی میبریم یعنی دولت بحساب عایدات بودجه عمومی می آورد سیصد و بیست هزار تومان است، الان هم صورت بودجه را نگاه کنید عایدات خالصجات انتقالی نقدی و جنسی سیصد و بیست هزار تومان است که دو بیست هزار تومان نقدی و صد و بیست هزار تومان جنسی...

مدرس - عایدات خالصجات تمام یا انتقالی؟
باسائی - عایدات خالصجات انتقالی سیصد و بیست هزار تومان است، عایدی خالصجات دولتی علیحده است، این صورتی است که دولت داده است و بنده برای سیصد و بیست هزار تومان عقیده ندارم که حاضر شوم و رأی بدهم و یک زحمتی برای مردم تهیه کنیم بنده عقیده ام این است که بروند و این املاک را ممیزی کنند مثل سایر املاک اربابی چرا؟ برای اینکه یک قسمت از این املاک را سلاطین وقت بخشیده اند هدیه داده اند عطیه بوده است، هبه کرده اند، مثلاً یک ملای خیلی مورد تقدیس و تکریمی در یک درباری بوده است و بمنوان هدیه یک ملک را پادشاه وقت به او هبه کرده است حالا آن ملک به یک اشخاصی انتقال پیدا کرده است بابه ورثه او رسیده است، با این فلسفه دیگر سزاوار نیست حالا آن انتقال را متزلزل کنیم. بنده نمیدانم دولت چه چیز را در نظر گرفته است؟ بالاخره در معاملات و مبیعات معموله مملکتی مگر یک بیع مخصوصی را ما باید اجازه بدهیم دولت اختراع کند؟ ملک خالصه را دولت به یک نحو مخصوصی و باین شرایطی که در بعضی قسمت فلائقدر مالیات جز جمعی باید بدهد فروخته است اگر حساب جزء جمعی امروز را با آروز بکنید بنده گمان می کنم که آن قدرها تفاوت حاصل نمیشود...

دادگر - بلکه پائین تر است.
باسائی - بله. شاید کمتر هم بشود، بهر حال اگر یک کسی یک ملک را خریده است و ده پست هم گذشته است و حالا دست یک کسی آمده است که بنچاقش هم در دست او نیست و صاحب اولیه اش را هم نمیشناسد حالا چطور میشود که بروند و بچسبند که این ملک خالصه انتقالی است و فلان قدر اضافه مالیات باید حساب کنید و اضافه مالیات را هم چه جور قسمت کنید، بنده خیال میکنم این کار یک زحمت زیادی برای مردم تولید میکند و نتیجه هم حاصل نمیشود اگر

عایدات خالصجات انتقالی از بابت این اضافه مالیاتی که این جا پیش بینی کرده اند بیشتر از سیصد و بیست هزار تومان بود بنده شاید موافقت میکردم که خوب دولت این اضافه را بفروشد ولی شما این سیصد و بیست هزار تومان را میخواهید مردم بفروشید (یعنی آن چیزی را که عایدی آن سیصد و بیست هزار تومان است) و اگر دقیقاً حساب کنیم خیال میکنم که در سال سیصد و بیست هزار تومان بیشتر خرج این کار خواهد شد بعضی از نمایندگان - صحیح است

باسائی - برای وصول این سیصد و بیست هزار تومان قطعاً سیصد و بیست هزار تومان خرج خواهند کرد و با این زحمتی که عائد مردم میشود بنده عقیده ام این است که املاک خالصه انتقالی را مثل املاک اربابی بروند و صدی سه و نیم ممیزی کنند و هیچ متعرض مردم هم نشوند و در این بین اگر چند نفر هم یک انتفاعی میبرند بپردازند چه اهمیت دارد؟ اگر از روزاول که سلاطین این املاک را به اشخاصی داده اند شما بخواهید حساب طرز دادن آنرا هم بکنید که چرا در مقابل صد اشرفی داده اند با چرا بخشیده اند و هیچ نگرفته اند و پادشاه حق این کار را نداشته است و اجازه از ملت نگرفته بوده است پس باید این املاک را به ملت برگردانید اینکه نمی شود در هر حال بنده خیال میکنم که هر طریقی را که در اینجا پیش بینی کنیم و هر دقتی را که لازم است بکنیم باز در موقع عمل و اجرا وزارت مالیه زحمتی برای مردم تولید خواهد کرد در صورتیکه این املاک آنقدرها برای مملکت و خزانه مملکت عایدی ندارند. بنده عقیده ام این است که قانونی بگذاریم که املاک خالصه انتقالی را هم دولت مثل سایر املاک اربابی ببرد و ممیزی کند و مردم را راحت بکند و تفاوتی از این راه از حیث بودجه عمومی مملکت حاصل نخواهد شد و خزانه ما از این سیصد و بیست هزار تومان غنی و فقیر نمی شود. این

عقیده بنده است

مخبر - مقصود از این لایحه و آقایان موافقین و مخالفین این لایحه کلیه استراحت حال زارع و مالکین و ترقی فلاحت بوده و مقصودی جز ارفاق در بین نیست لکن مقصود يك جا است که آیا به بینیم حق کسی را بیخشیم یا خیر؟ آقای دادگر در ضمن فرمایشاتشان اظهار فرمودند که این خالصجات را يك اشخاصی در سابق گرفته اند و يك اشخاص دیگری رفته اند و پول داده اند و این املاک را خریده اند. بنده هم قبول دارم که قسمت عمده مالکین امروز خالصجات انتقالی اشخاصی هستند که پول داده اند و خریده اند ولی چه خریده اند؟ عایدات مالکانه ملك را خریده اند بعبارة آخری با جمع دیوانی خالصگی خریده اند. مثلاً يك ملكی اگر هزار تومان عایدی داشته است و هفتصد تومان مالیات میداده است آن سیصد تومان را خریده اند نه هزار تومان را بطور دیگر عرض میکنم که دولت در موقع انتقال این ملك يك حقیقی را برای خودش نگاه داشته است شده اگر امروز يك ملكی داشته باشم و دو دانگ آنرا بفروشم و چهار دانگ دیگر را برای خودم نگاه دارم و این ملك هم دست بدست بگردد ملك دست دهمی نمیتواند ادعای همه شش دانگ ملك را بکند و همان دو دانگ را بنده او داد و چهار دانگ دیگر را اگر بخواد ملك بشود باید بموجب يك قبالة خریداری دیگر باشد. دولت هم در این املاک يك میزانی را برای خودش محفوظ نگاه داشته است که امروز آن مقدار حق جامعه و مال ملت است البته مجلس شورای ملی میتواند رأی بدهد که این حق را من به این اشخاص واگذار کردم لکن آن کسانی که ابتدای امر این املاک را داشته اند و ضررها کشیده اند و خرج کرده اند آنها از بین رفته اند و این ارفاق و این مساعدت را ما امروز با يك شخصی میکنیم که شاید استحقاق هم نداشته باشد، حالا از طرف دیگر اشکالاتی که

مواجه به مسئله مالکیت اشخاص می شود در بین است و تمام اشخاصی که این خالصجات انتقالی را امروز مالك هستند نمی شود گفت که بابك صورت صحیح و مشروع و قانونی این املاک را مالك شده اند خیر خیلی اشخاص هم بوده اند که شاید به دولت تجاوز کردند و املاک دولت را ضبط کرده اند و در خیلی از جاها است که املاک را اشخاصی من غیر حق آمده اند و ضبط کرده اند و در دست خود نگاه داشته اند شاید از این قبیل در قسمت جنوب باشد، در قسمت شمال هم باشد در هر حال نمیشود که حالا بیائیم يك قانون وضع کنیم که این اشخاص در کار غیر مشروع خودشان کاملاً ذمبح باشند بنده بکفایتی از انصاف دور میدانم که این کار را بکنیم و از اول تا آخر این قانون را اگر درست ملاحظه بفرمائید رعایت حال اشخاص شده است و باید يك شرایطی برای تصرف و مالکیت این جا معین کنیم و اگر هم مجلس بگوید اصلاً هر کسی ملكی را تصرف کرده است مالك باشد يك رائی است داده میشود و تکلیف آنها هم معلوم نمیشود ولی آنچه که بنظر رسیده است این است که باید يك حدی از زمان از برای تصرفشان قائل شویم و مدت سی سال انقدر اشکال ندارد، املاک را هر کس متصرف است با خودش مالك شده است باینکه او به او رسیده است با بموجب قبالة و پنجاق خریده است پس يك ملاکی برای تصرف اشخاص در بین هست و میتوانیم معین کنیم که سی سال متصرف بوده است بخصوص اینکه این سی سال بیست و دو سالش مال مدت مشروطیت است و در مدت مشروطیت دیگر ملكی انتقال نشده است مگر با تصویب مجلس و بدون تصویب مجلس دیگر ملكی را دولت انتقال نداده است و قبل از آنهم بطوری که عرض کردم مدت سلطنت مظفری بوده است و در همان موقعی بود که آن فزاین جعلی بیرون آمد و اسباب زحمت برای مردم شد حالا ما بیائیم آن فرامین را تصدیق ضمنی کنیم و يك تصرفات غیر مشروعی را

تصدیق کنیم؟ این صحیح نیست پس اینطور بنظر رسید که اگر در سی سال اخیر در تصرف اشخاص بوده است و مدارك هم دارند اعم از اینکه از طرف دولت مورد تعرض واقع شده یا نشده باشد فرمان انتقال از آنها بخوانند و آن ملك ملك شخصی آنها باشد قبالة داشته باشند یا نداشته باشند ممکن است ملك در دست ملك قبلی باشد و ممکن است در دست اشخاص دیگری باشد که به او منتقل کرده باشند ولی البته قبالة و پنجاق مطلب نابی است یا اینکه بیست سال بدون تعرض در دست اشخاص بوده است و دولت هم تعرض نکرده است البته تصدیق مالکیت این شخص خواهد شد و آنچه هم که در کمیسیون بنظر رسید که بهترین راه برای رفع تعرض مأمورین دولت باشد که ترازی این که معین شده چیزی بنظر رسید حالا اگر آقایان نظریاتی دارند در این باب که سهلتر است البته پیشنهاد خواهند کرد و کمیسیون هم مطالعه خواهد کرد ولی بطور کلی بخشیدن این عوائد را بلاعوض بنده يك قدری زیاده از حد میدانم

رئیس - آقای مدرس

مدرس - بنده اگر همچو سخاوتی در خودمان و دولت سراغ داشتم عقیده ام همان عقیده بود که آقای باسائی اظهار داشتند ولی حالا چون آن سخاوت را در خودمان سراغ ندارم عرض میکنم که این لایحه را که دولت و کمیسیون ترتیب داده اند از ماده اول تا آخرش بقدری تولید زحمت خواهد کرد برای مردم که چه عرض کنم. آقا فرمودند که عایدی خالصجات انتقالی سیصد و بیست هزار تومان است عقیده بنده اگر سی کرور هم بود نمی ارزید لکن از طرف دیگر همچو سخاوتی که در خودمان سراغ دارم و نه در کسی دیگر، بناء علیهذا مخلص این قانون را در عرض چهار ماده بنظر آمده است و عرض کردم که حالا چون موضوع ماده اول است ماده اول را عرض میکنم. ماده اول را بنده این جور پیشنهاد کردم که ما آن چیز هائیکه که توی کاغذها نوشته

است اصلاً قبول نداریم توی يك دفتری يك چیزی نوشته اند، خیلی چیزها خیلی جاها نوشته اند ولی ما به آنها کاری نداریم، آن چیز هائیکه عمل خارجی درش شده است یعنی يك ملكی را دولت داده است به يك کسی و قبل از این هم که بدهد معامله ملكی با آن املاک کرده است یعنی عایدات ملكی ازش اخذ کرده است اینرا بعقیده من باید حل کرد. این را که عرض کردم که قبلاً ملكی را دولت معامله ملکیت میکردند است و عایدات ملكی از او اخذ می کرده است (عایدات ملكی غیر از عایدات دولتی و مالیات و مقاطعه و اینها است) عایدات ملكی این است که مثلاً ما خودمان در اصفهان که بودیم میدیدیم هر سال يك ضابطی زیر چوب بود میگفتیم که چرا این شخص را چوب میزنند میگفتند خالصجات دولتی کسر کرده است و زراعت نشده است و آنچه برآورد کرده اند کسر شده است. این بوده است معاملات ملكی خالصجات. آنچه ما خاطرمان است از زمان ناصرالدین شاه بتدریج شروع شد به خالصه فروختن کازرونی - بخشش.

مدرس - بخشش و فروش و نقل و انتقال بغیر از هر چه و بقول آقا که فرمودند نقل و انتقال ما يك چیز تازه که نیست و شب و روز مشغولیم و تمام اینها نقل و انتقال است وقتی يك کسی چیزی میدهد به يك کسی يك دفعه طرف ثمن المثل می دهد و يك دفعه هم مسامحه میکند، این خالصجات هم انتقال شده است ولی امروزه اسباب زحمت شده است چرا؟ برای اینکه امروز من يك ده خالصه دارم اما اعتبار يك ده را ندارم نه کسی از من درست میخرد و نه کسی اطمینان میکند که در مقابل آن من پول قرض بدهد و نه من دل خوش دارم که این ملك را آباد کنم این را میخواهم يك منفعت سه پهلو برایش درست کنم یعنی ملك طلق من بشود که صاحب پنجاه هزار تومان بشوم و حالا يك ملكی دارم ولی به اعتبار آن کسی پنج تومان هم به

من قرض نمیدهد. چرا؟ بعلت اینکه این ملک خالصه انتقالی است و يك دفعه دولت بازی در میآورد و خودم هم دل خوشی ندارم که یا از يك کسی پولی بگیرم یا پولهای خودم را خرج تعمیرش کنم، از آنطرف ملك بلا تکلیف در دست من افتاده است اگر ما همچو همتی داشتیم این مالیات را میبخشیدیم اما حالا که همچو همتی را نداریم بعقیده من پیشنهاد کمیسیون و دولت و بیست سال و سی سال و چهل سال و اینها اسباب زحمت مردم خواهد شد. لهذا من پیشنهاد کردم (و پیشنهاد البته در کمیسیون میبود و کمیسیون نظر میکند با آن مذاکران که مجلس میشود مطالعه میکند) پیشنهاد من این است که خالصه انتقالی املاک است که قبلاً در تصرف دولت بوده و هر ساله عایدات مالکانه مطالبه و اخذ مینموده و از تاریخ هزار و سیصد تا این تاریخ نقل بغیر شده و بتصرف اشخاصی در آمده و فعلاً در تصرف آنهاست این سیصد و اولش معلوم است و آخرش هم معلوم است... بکنفر از نمایندگان - کدام سیصد؟

مدرس - سیصد هجری قمری، و هیچ اختلاف يك ساله و یکساعه و سی ساعه هم پیدا نخواهد کرد، این ماده اول است در ماده دوم هم این است که اگر اختلاف شد رفع اختلاف را چگونه بطریق حکمیت بکنیم، ماده سوم هم راجع به قیمتش است که راجع به قیمت من يك نظری دارم که این صدی نصد و صدی پنجاه و غیره را که در لایحه قطار کرده اند اسباب زحمت است، در ماده چهارم هم که راجع به دادن پولش است آنرا هم يك پیشنهادی کرده ام لهذا عقیده من این است که این ماده اسباب زحمت مردم است و این پیشنهاد را عرض کرده ام.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب موافقت؟

آقا سید یعقوب - بلی موافقم.

رئیس - بفرمائید.

آقا سید یعقوب - مسئله بقدری طرف افراط و تفریط میبود که چه عرض کنم. آقای مدرس اول يك آهنگی بلند کردند که آن بیچاره هائی که گرفتار خالصات انتقالی بودند خوشحال شدند بعد ایشان انداختند بيك سوراخی که خیلی هم عقب انداختند به علت اینکه کمیسیون سی سال را معین کرده است ولی آقا سی و شش سال معین کردند...

بعضی از نمایندگان - چهل و شش سال

آقا سید یعقوب - بله چهل و شش سال مردم را این پیشنهاد باز نوی زحمت خواهد انداخت. این راجع بفرمایش آقای مدرس. اما راجع بفرمایش آقای باستانی عرض میکنم که بنده مخالف آن هستم چون که خود آقا تصدیق دارند که حکومت مشروطه که پیش آمد، برای چه پیش آمد؟ برای اینکه ما حقیقه يك قدمهائی بر داریم که قدم دموکراسی باشد و همه انتفاع ببرند. عامه ملك در دوره استبداد میدیدند که يك اشخاصی خودشان را بدربار نزد يك کرده اند یا اینکه خود را بيك مقام، زديك کرده اند که با هزار لطایف الحیل بقول آقای کازرونی بخشش هائی ببرند ولی مردم خواستند که همه در يك نسق واحدی باشند نه اینکه يك جماعتی بیابند و يك کلاههائی بر دارند بنده عقیده ندارم که این کلاه هائی که بر داشته اند بهمان جور باقی بماند، بنده میگویم حالا که امروز يك کلاههائی بر داشته اند کلاه را داشته باشند ولی نه مفت مفت باید يك ترتیبی برای آنها قائل شد که ملاحظه طرفین را کرد، يك مطلبی را در بین فرمایشاتشان آقای باستانی فرمودند که حالا بنده عرض میکنم که در مالیه دو نفر هستند که خوب حقیقه مته به خشخاش میگذارند و خوب مال دولت را ضبط میکنند که یکی دکتر حسنخان و دیگری میرزا ابوالقاسمخان بودجه است که این دو نفر واقعاً خوب دو عضوی هستند که کاش در تمام وزارتخانه ها از این عضوها بودند پس اینکه فرمودند که آنها حساب ساعت

و روز را میکنند خواستم بگویم که آنها بوظیفه عمل میکنند. راجع به نظریه آقای مدرس که پیشنهاد کرده بودند که از چهل و شش سال قبل از این بنده میدانم که این اسباب زحمت مردم را زیاد تر خواهد کرد. راجع به این ماده اول بنده خودم هم يك اشکالات داشتم و بعد هم پیشنهاد خواهم کرد. ولی باید به بینیم که منظور که آقای باستانی فرمودند مجلس موافقت میکند که خالصات انتقالی را هم مثل املاک اربانی میزنی کنند؟ بقین دارم که تا این اندازه موافقت نخواهیم کرد و آنهم که آقا فرمودند که اگر غیر از این بکنیم اسباب يك گفتگوها و اسباب زحمت خواهد شد می گویم نمیشود چرا؟ چون که موقع و مورد تعارض را ماده معین کرده است، دولت اعلان میکند که هر ملكی که از سی سال قبل به اینطرف در دست کسی بوده است بکلی مال خودش است و ترتیب او و ترتیب میزنی آن مثل سایر املاک است و قانون میزنی شامل آن است و اگر اختلاف مابین مالك و دولت یعنی وزارت مالیه پیش آمد که دولت گفت این سی سال تمام در تصرف این شخص نبوده است اما متصرف گفت که بوده است برای محاکمه آنها هم طریق سهلی معین کرده است که فوراً رجوع میشود به حکم يك حکم آن شخص معین میکنند، يك حکم هم دولت معین میکند يك سر حکم هم از دیوان عالی تمیز معین میشود و دیگر جریان محاکمه و جریان عدلیه در بین نیست این قدم را کمیسیون

بر داشته است و خیلی قدم را هم عملی کرده است ثالثاً به آقای باستانی و همینطور به آقای مدرس عرض میکنم که ما در این جا وکیل عمومی هستیم وکیل عمومی یعنی چه؟ یعنی امانت دار اموالی که متعلق به عامه است ما امانت دار خزانه مملکتی هستیم امانت دار چهار نفر یا ده نفر یا صد نفر که خالصه قبلاً تهیه کرده اند و برده اند و جزء املاکشان کرده اند نیستیم و طرفدار آنها نیستیم و باید بقدر امکات حفظ خزانه مملکت را بکنیم و باید سعی بکنیم که ادارات ما يك اشخاص لایق و قابلی کار کنند که حفظ خزانه مملکت بشود و نباید این حقوق عامه را بابت اشخاص معینی که در يك دوره هائی داراي يك خالصات شده اند به بخشیم و باید يك ترتیبی بدهیم که عادلانه باشد. پس بنده عقیده ام اینست که این لایحه که دولت و کمیسیون تهیه کرده است عادلانه است که هم رفع گفتگو میشود و هم حقی را که دولت دارد و هم حقی را که صاحبان خالصات انتقالی دارند و هم مقداری را که باید بدهند در مواد آن معین کرده است که چه اندازه باید بدهند بهتر از این چه میشود؟ بنده که بیشتر از این چیزی به نظرم نمی آید

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - چند نفر از آقایان پیشنهاد ختم جلسه کرده

اند (نمایندگان - صحیح است) بقیه مذاکرات میباشد به

روز سه شنبه

(مجلس سه ربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

قانون

تقلیل مدت مناقصه لوازم ساختمان مؤسسه ذوب آهن

مصوب ۲ دی ماه ۱۳۰۶ شمسی

ماده واحده - مدت مناقصه لوازم و ساختمان مؤسسه ذوب آهن از تاریخ انتشار اعلان کمتر از چهار

ماه نخواهد بود.

این قانون که مشتمل بر يك ماده است در جلسه سوم دیماه یکهزار و سیصد و شش شمسی بتصویب مجلس

رئیس مجلس شورای ملی: حسین پیرنیا

شورای ملی رسیده